

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱)

لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲)

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳)

إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴)

وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا (۵)

فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا (۶)

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷)

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸)

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمِ (۹)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰)

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)

فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۱۲)

ثَلَاثَةٌ مِنْ آلِ وَلِيِّينَ (۱۳)

وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

ترجمه :

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) برپا شود،

۲ - هیچکس نمی تواند آن را انکار کند.

۳ - گروهی را پائین می آورد و گروهی را بالا می برد.

۴ - این در هنگامی است که زمین به شدت به لرزه در می آید.

۵ - و کوهها در هم کوبیده می شود.

۶ - و به صورت غبار پراکنده در می آید.

۷ - و شما به سه گروه تقسیم خواهید شد.

۸ - نخست (اصحاب میمنه) هستند، چه اصحاب میمنه ای؟

۹ - گروه دیگر اصحاب شومند، چه اصحاب شومی؟

۱۰ - و سومین گروه پیشگامان پیشگام!

۱۱ - آنها مقربانند

۱۲ - در باغهای پر نعمت بهشت جای دارند

## تفسیر:

واقعه عظیم!

مسائل مربوط به قیامت در قرآن مجید معمولاً با ذکر حوادث عظیم و انقلابی و کوبنده در آغاز آن توأم است، و این در بسیاری از سوره های قرآن که بحث از قیامت می کند کاملاً به چشم می خورد، در این سوره واقعه که بر محور معاد دور می زند نیز همین معنی کاملاً در نخستین آیاتش مشهود است.

در آغاز می فرماید: (هنگامی که واقعه عظیم قیامت برپا شود) (اذا وقعت الواقعة).

(هیچکس نمی تواند آنرا انکار کند) (لیس لوقعتها کاذبة).

چرا که حوادث پیش از آن به قدری عظیم و شدید است که آثار آن در تمام ذرات جهان آشکار می شود.

(واقعه) به صورت سربسته اشاره به مسأله رستاخیز است و از آنجا که وقوعش حتمی است از آن تعبیر به (واقعه) شده، و حتی بعضی آنرا یکی از نامهای قیامت شمرده اند.

واژه (کاذبه) را در اینجا بعضی به معنی مصدری گرفته اند، اشاره به اینکه وقوع قیامت آنچنان ظاهر و آشکار خواهد بود که هیچگونه جای تکذیب

و گفتگو ندارد، بعضی نیز آنرا به معنی ظاهریش که اسم فاعل است تفسیر کرده اند و گفته اند در برابر وقوع رستاخیز تکذیب کننده ای وجود نخواهد داشت.

به هر حال رستاخیز نه تنها با دگرگونی کائنات توأم است بلکه انسانها هم دگرگون می شوند همانگونه که در آیه بعد می فرماید: (گروهی را پائین می آورد و گروهی را بالا می برد)! (خافضة رافعة).

مستکبران گردنکش و ظالمان صدرنشین سقوط می کنند، و مستضعفان مؤمن و صالح بر اوج قله افتخار قرار می گیرند، عزیزان بی دلیل ذلیل می شوند، و محرومان بی جهت عزیز می گردند، گروهی در قعر جهنم سقوط می کنند، و گروه دیگری در اعلا علیین بهشت جای می گیرند، و این است خاصیت یک انقلاب بزرگ و گسترده الهی!

و لذا در روایتی از امام علی بن الحسین (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: (خافضة): حفصت و الله باعداء الله فی النار، (رافعة): رفعت و الله اولیاء الله الی الجنة: (رستاخیز خافضة است چرا که به خدا سوگند دشمنان خدا را در آتش ساقط می کند، و رافعه است چرا که به خدا سوگند اولیاء الله را به بهشت بالا می برد)!

سپس به توصیف بیشتری در این زمینه پرداخته می گوید: (این در هنگامی است که زمین به شدت به لرزه درآید) (اذا رجت الارض رجاً).

این زلزله به قدری عظیم و شدید است که (کوهها در هم کوبیده و خرد می شود) (و بست الجبال بسا).

(و به صورت غبار پراکنده ای در می آید) (فکانت هباءاً منبثاً).

(رجت) از ماده (رج) (بر وزن حج) به معنی حرکت دادن شدید است و (رجرجة) به اضطراب گفته می شود.

(بست) از ماده (بس) (بر وزن حج) در اصل به معنی نرم کردن آرد به وسیله آب است.

(هباء) به معنی غبار است و (منبث) به معنی پراکنده، بعضی گفته اند (هباء) آن غبارهای بسیار کوچکی است که در فضا معلق است و در حال عادی دیده نمی شود مگر زمانی که نور آفتاب از روزنه ای به درون محل تاریکی بتابد.

اکنون باید اندیشید که آن زلزله و انفجار تا چه حد سنگین است که می تواند کوه های عظیم را که در صلابت و استحکام ضرب المثلند آنچنان متلاشی کند که تبدیل به غبار پراکنده کند، و فریادی که از این انفجار عظیم برمی خیزد از آن هم وحشتناکتر است .

به هر حال در آیات قرآن درباره وضع کوهها در آستانه قیامت تعبیرات گوناگونی دیده می شود که در حقیقت مراحل مختلف انفجار عظیم کوهها را نشان می دهد.

گاه می گوید: (کوهها به حرکت در می آیند) و تسیر الجبال سیرا (طور - ۱۰).

و گاه می گوید: (کوهها از جا کنده می شوند) و اذ الجبال نسفت (مرسلات - ۱۰).

و گاه می فرماید: (برداشته می شوند و در هم کوبیده می شوند) فدکتا دکه واحدة (حاقه - ۱۴).

و زمانی می گوید: (به تلی از شن متراکم تبدیل خواهند شد) و کانت الجبال کثیبا مهیلا (مزل - ۱۴).

و گاه می فرماید: (به صورت غبار پراکنده ای در می آیند)! (آیه مورد بحث).

و سرانجام می گوید: (همچون پشم زده شده ای در فضا پخش می شوند) که تنها رنگی از آن دیده می شود و تکون الجبال کالعهن المنفوش (قارعه - ۵).

البته هیچکس جز خدا دقیقا نمی داند مسیر این حوادث چگونه است ؟ و شاید با الفاظ و در قالب سخنان ما قابل توصیف نباشد، ولی این اشارات پرمعنی همگی حاکی از عظمت این انفجار بزرگ است .

بعد از بیان وقوع این واقعه عظیم و رستاخیز بزرگ به چگونگی حال مردم در آن روز پرداخته ، و قبل از هر چیز آنها را به سه گروه تقسیم کرده ، می گوید: (و شما در آن روز سه دسته خواهید بود) (و کنتم ازواجا ثلاثه).

می دانیم (زوج) همیشه به جنس مذکر و مؤنث گفته نمی شود، بلکه به اموری که قرین هم هستند نیز زوج اطلاق می شود، و از آنجا که اصنافی از مردم در قیامت و حشر و نشر قرین یکدیگرند به آنها ازواج اطلاق شده است .

در مورد دسته اول می فرماید: (نخست اصحاب میمنه هستند، چه اصحاب

میمنه ای)؟! (فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه).

منظور از (اصحاب المیمنه) کسانی هستند که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند و این امر در قیامت رمزی و نشانه ای برای مؤمنان نیکوکار و اهل نجات است ، چنانکه بارها در آیات قرآن به آن اشاره شده .

یا اینکه (میمنه) از ماده (یمن) به معنی سعادت و خوشبختی گرفته شده ، و به این ترتیب گروه اول گروه سعادت‌مندان و خوشبختانند.

و با توجه به اینکه در آیه بعد گروه دوم را به عنوان (اصحاب المشئمه) (از ماده (شوم) معرفی می کند مناسب همین تفسیر اخیر است).

تعبیر به (ما اصحاب المیمنه) (چه گروه خوشبختی)؟ برای بیان این حقیقت است که حد و نهایتی برای خوشبختی و سعادت آنها متصور نیست ، و این بالاترین توصیفی است که در اینگونه موارد امکان دارد، مثل این است که می گوئیم: (فلانکس انسان است ، چه انسانی)؟!

سپس به ذکر گروه دوم پرداخته ، می افزاید: (گروه دیگری اصحاب شوم هستند چه اصحاب شومی)؟! (و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه).

گروهی بدبخت و تیره روز و بیچاره و بینوا که نامه های اعمالشان را به دست چپشان می دهند که خود نشانه و رمزی است برای تیره بختی و جرم و جنایت آنها.

تعبیر به (ما اصحاب المشئمة) نیز در اینجا نهایت بدبختی و شقاوت آنها را

منعکس می سازد.

سرانجام گروه سوم را چنین توصیف می کند: (و پیشگامان پیشگام) (و السابقون السابقون).

(آنها مقربانند!) (اولئک المقربون).

(سابقون) کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدمند، آنها (اسوه) و (قدوه) مردمند، و امام و پیشوای خلقند، و به همین دلیل مقربان درگاه خداوند بزرگند.

بنابراین اگر بعضی از مفسران پیشگام بودن آنها را تنها به سبقت در طاعة الله (اطاعت خدا) یا نمازهای پنجگانه، یا جهاد، یا هجرت، یا توبه، و امثال آن تفسیر کرده اند، هر کدام گوشه ای از این مفهوم وسیع را مورد توجه قرار داده اند، وگرنه این کلمه اینها و غیر اینها از خیرات و برکات را شامل می شود، و نیز اگر در روایات اسلامی گاه (سابقون) به چهار نفر (هابیل) و (مؤمن آل فرعون) و (حبیب نجار) که هر کدام در امت خود پیشگام بودند، و همچنین امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) که نخستین مسلمان از مردان بود تفسیر شده، در حقیقت بیان مصداقهای روشن آن است، و به معنی محدود ساختن مفهوم آیه نیست.

در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا فرمود: اتدرون من السابقون الی ظل الله یوم القیامة؟ (آیا می دانید چه کسانی پیشگامان به سوی سایه لطف پروردگار در قیامتند؟! اصحاب عرض کردند: خدا و رسولش آگاهتر است، فرمود: الذین اذ اعطوا الحق قبلوه، و اذا سالوه بذلوه، و حکموا للناس حکمهم لانفسهم: (آنها کسانی هستند که وقتی حق به آنها داده شود پذیرا می گردند، و هنگامی که از حق سؤال شوند آنها در اختیار می گذارند، و درباره مردم آنگونه حکم می کنند که درباره خودشان!).

در بعضی از روایات نیز به پیامبران مرسل و غیر مرسل تفسیر شده است.

در حدیثی نیز می خوانیم که ابن عباس می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره این آیه سؤال کردم، فرمود: جبرئیل به من چنین گفته است: ذلک علی (علیه السلام) و شیعتهم هم السابقون الی الجنة، المقربون من الله بکرامته لهم: (آنها علی (علیه السلام) و پیروان او هستند که پیشگامان به سوی بهشت و مقربان درگاه خداوند به خاطر احترامی که خدا برای آنها قائل شده است).

ولی اینها نیز در حقیقت بیان مصداقهای روشنی از مفهوم گسترده فوق است، مفهومی که همه پیشگامان را در هر امت و ملتی شامل می شود.

سپس در یک جمله کوتاه مقام والای مقربان را روشن ساخته، می گوید:

(مقربان در باغهای پر نعمت بهشتند) (فی جنات النعیم).

تعبیر به (جنات النعیم) انواع نعمتهای مادی و معنوی بهشت را شامل می شود.

ضمناً این تعبیر می تواند اشاره به این باشد که باغهای بهشت تنها کانون نعمت است برخلاف باغهای دنیا که گاه وسیله زندگی و زحمت است، همانگونه که حال مقربان در آخرت با حالشان در دنیا متفاوت است، زیرا مقام والایشان در این دنیا تواءم با مسئولیتهائی است در حالی که در سرای دیگر تنها مایه نعمت است.

بدیهی است منظور از (قرب) در اینجا (قرب مقامی) است نه (قرب مکانی) چرا که خداوند مکان ندارد و از ما به ما نزدیکتر است.

آیه بعد به چگونگی تقسیم نفرات آنها در امم گذشته و این امت اشاره کرده، می گوید: (گروه کثیری از امتهای نخستینند) (ثلة من الاولین).

(و گروه اندکی از امت آخرین) (و قلیل من الاخرین).

(ثَلَّةٌ) چنانکه (راغب) در (مفردات) می گوید در اصل به معنی قطعه مجتمع از پشم است، سپس به معنی جماعت و گروه به کار رفته است.

بعضی نیز آنرا از (ثَل عرشه) (تختش فروریخت و حکومتش قطع شد) گرفته و آنرا به معنی (قطعه) می دانند، و در اینجا به قرینه مقابله با (قلیل من الاخرین) به معنی قطعه عظیم است.

طبق این دو آیه گروه زیادی از مقربان از امتهای پیشینند، و تنها کمی از آنها از امت محمد (صلی الله علیه و آله) می باشند.

ممکن است در اینجا این سؤال پیش بیاید که چگونه این مسأله با اهمیت فوق العاده امت اسلامی سازگار است، با اینکه خدا آنها را بهترین امت خطاب کرده و فرموده: (کنتم خیر امه) ... (آل عمران ۱۱۰).

پاسخ این سؤال با توجه به دو نکته روشن می شود: نخست اینکه منظور از مقربان همان سابقون و پیشگامان در ایمانند، مسلم است که در امت اسلامی پیشگامان در پذیرش اسلام در صدر اول گروه اندکی بودند که نخستین آنها از مردان علی (علیه السلام) و از زنان خدیجه بود در حالی که کثرت پیامبران پیشین و تعداد امتهای آنها و وجود پیشگامان در هر امت، سبب می شود که آنها از نظر تعداد فزونی یابند.

دیگر اینکه کثرت عددی دلیل بر کثرت کیفی نیست، و به تعبیر دیگر ممکن است تعداد سابقون این امت کمتر باشند ولی از نظر مقام بسیار برتر، همانگونه که در میان خود پیامبران نیز تفاوت است: (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض ما بعضی از رسولان را بر بعض دیگری برتری دادیم) (بقره - ۲۵۳).

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که ممکن است بعضی از مؤمنان در زمره پیشگامان در ایمان نباشند، اما دارای صفات و ویژگیهای دیگری باشند که آنها را همردیف سابقون قرار می دهد و از نظر پاداش و اجر همردیف آنها هستند، لذا در بعضی از روایات از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده که فرمود: نحن السابقون السابقون و نحن الاخرون: (ما پیشگامان پیشگام، و ما آخرون هستیم).

و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که به جمعی از پیروان خود خطاب کرد و فرمود: انتم السابقون الاولون، و السابقون الاخرون، و السابقون فی الدنيا الی ولایتنا، و فی الاخرة الی الجنة: (شما سابقون نخستین و سابقون آخرین هستید، در دنیا پیشگام در ولایت ما بودید و در آخرت پیشگام در بهشتید).

این نکته نیز لازم به یادآوری است که بعضی تعبیر به (اولین) و (آخرین) را به (اولین امت اسلام) و (آخرین امت اسلام) تفسیر کرده اند، طبق این تفسیر همه مقربان از امت اسلامند.

اما این تفسیر نه با ظاهر آیات سازگار است، و نه با روایاتی که در ذیل این آیات وارد شده که افرادی از امم پیشین را بالخصوص به عنوان (سابقون اولین) معرفی کرده است.

## آیه و ترجمه

علی سرر موضونه (۱۵)

متکئین علیها متقبلین (۱۶)

یطوف علیهم ولدان مخلصون (۱۷)

بأ کواب و اءباریق و کأس من معین (۱۸)

لا یصدعون عنها و لا ینزفون (۱۹)

و فاکهه مما یتخیرون (۲۰)

و لحم طير مما يشتهون (۲۱)

و حور عين (۲۲)

كأ مثال اللؤلؤ لو المكنون (۲۳)

جزاء بما كانوا يعملون (۲۴)

لا يسمعون فيها لغوا و لا تأثيما (۲۵)

إلا قيلا سلاما سلاما (۲۶)

### ترجمه :

۱۵ - آنها (مقربان) بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند.

۱۶ - در حالی که بر آن تکیه کرده و روبروی یکدیگرند .

۱۷ - نوجوانانی جاودانی (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنها می گردند.

۱۸ - با قدحها و کوزه ها و جامهائی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور)!

۱۹ - اما شرابی که از آن در دسر نمی گیرند و نه مست می شوند.

۲۰ - و میوه هائی از هر نوع که مایل باشند.

۲۱ - و گوشت پرنده از هر نوع که بخواهند.

۲۲ - و همسرانی از حورالعین دارند.

۲۳ - همچون مروارید در صدف پنهان!

۲۴ - اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می دادند.

۲۵ - در آن باغهای بهشت نه لغو و بیهوده ای می شنوند نه سخنان گناه آلود.

۲۶ - تنها چیزی که می شنوند (سلام) است (سلام)!

### تفسیر:

نعمتهای بهشتی که در انتظار مقربان است

این آیات انواع نعمتهای بهشتی را که نصیب گروه سوم یعنی مقربان می شود بازگو می کند، نعمتهائی که هر یک از دیگری دل انگیزتر و روحپرورتر است، نعمتهائی که می توان آنها را در هفت بخش خلاصه کرد:

نخست می فرماید: (آنها بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند) (علی سرر موضونه).

(در حالی که تکیه بر آن کرده اند و روبروی یکدیگر قرار گرفته و مجلسی پر از انس و سرور دارند) (متکئین علیها متقابلین).

(سرر) جمع (سریر) از ماده (سرور) به معنی تختهایی است که

صاحبان نعمت در مجالس انس و سرور بر آن می نشینند).

(موضوع) از ماده (وضن) (بر وزن وزن!) در اصل به معنی بافتن زره است، سپس به هر منسوجی که تار و پود آن محکم است اطلاق شده، و در اینجا منظور تخت‌هایی است که کاملاً در کنار هم قرار گرفته و به هم پیوسته است، یا خود این تختها دارای بافت مخصوصی است از لؤلؤ و یاقوت و مانند آن، چنانکه جمعی از مفسران گفته اند.

و در هر حال ساختمان این تختها، و طرز قرار گرفتن آنها، و مجلس انسی که بر آنها تشکیل می شود و سرور و شادمانی در آن موج می زند، با هیچ بیانی قابل توصیف نیست.

در قرآن مجید کرارا از تختهای بهشتی و مجالس دستجمعی بهشتیان توصیفهای جالبی شده که نشان می دهد یکی از مهمترین لذات آنها همین جلسات انس و انجمنهای دوستانه است، اما موضوع سخن آنها و نقل محفلشان چیست؟ کسی به درستی نمی داند، آیا از اسرار آفرینش سخن می گویند و شگفتیهای خلقت خداوند؟ یا از اصول معرفت و اسماء و صفات حسنا و او؟ و یا حوادثی که در این جهان رخ داده؟ یا از مصائب جانکاهی که از آن راحت و آسوده شدند؟ و یا امور دیگری که ما در شرائط زندگی این دنیا قادر بر درک آن نیستیم؟ کسی نمی داند.

سپس از دومین موهبت آنها سخن گفته، می فرماید: (نوجوانانی که همواره در شکوه و طراوت جوانی به سر می برند گرداگرد آنها می گردند و در خدمت آنها هستند) (یطوف علیهم ولدان مخلدون).

تعبیر به (یطوف) از ماده (طواف) اشاره به خدمت مداوم آنها است،

و تعبیر به (مخلدون) با اینکه همه اهل بهشت (مخلد) و جاودانی هستند اشاره به جاودانگی نشاط جوانی و طراوت و زیبایی آنها است.

در اینکه این نوجوانان کیانند؟ تفسیرهای گوناگونی برای آن ذکر کرده اند:

بعضی گفته اند آنها فرزندان مردم دنیا هستند که پیش از بلوغ چشم از دنیا بسته، و چون کار نیک و بدی نداشته اند به لطف پروردگار چنین منصبی را یافته اند، البته آنها از این کار خود بیشترین لذت را می برند که در خدمت مقربان درگاه خدایند.

در حدیثی از علی (علیه السلام) این معنی نقل شده است.

ولی در تفسیر دیگری می خوانیم: که اینها اطفال مشرکینند که به خاطر بی گناهی دارای چنین مرتبه ای شده اند، چرا که اطفال مؤمنان به پدران و مادران خود ملحق می شوند.

و در تفسیر سوم می خوانیم که آنها خدمتکارانی هستند بهشتی که خداوند مخصوصاً آنان را برای این هدف آفریده است.

(این نوجوانان زیبا با قدحها و کوزه ها و جامهای پر از شراب ظهور که از نهرهای جاری بهشتی برداشته شده در اطراف آنها می گردند و آنان را سیراب می کنند) (باکواب و اباریق و کاس من معین).

اما نه شرابی که عقل و هوش را ببرد و مستی آورد، بلکه هنگامی که بهشتیان آنرا می نوشند نه در دسر می گیرند و نه مست می شوند) (لا یصدعون عنها و لا ینزفون).

تنها یک حالت نشئه روحانی توصیف ناپذیر به آنها دست می دهد که تمام وجودشان را در لذتی بی نظیر فرومی برد!

سپس به چهارمین و پنجمین قسمت از نعمتهای مادی مقربان در بهشت اشاره کرده، می گوید: (نوجوانان بهشتی هر نوع میوه ای که آنها مایل باشند به آنها تقدیم می کنند) (و فاکهه مما یتخیرون).

(و گوشت پرندگان از هر نوع که بخواهند) (و لحم طیر مما یشتهون).

مقدم داشتن میوه بر گوشت، به خاطر آن است که از نظر تغذیه بهتر و عالیتر است، به علاوه میوه قبل غذا لطف دیگری دارد.

البته از بعضی دیگر از آیات قرآن استفاده می شود که شاخه های درختان بهشتی کاملا در دسترس بهشتیان است ، به طوری که به آسانی می توانند از هرگونه میوه های شخصا تناول کنند این معنی ، درباره غذاهای دیگر بهشتی

نیز مسلما صادق است ، ولی شک نیست ، که وقتی خدمتکارانی آنچنان غذاهائی این چنین را برای آنها بیاورند لطف و صفای دیگری دارد، و به تعبیر دیگر این یکنوع احترام و اکرام بیشتر نسبت به بهشتیان و رونق و صفای افزونتر برای مجالس انس آنها است ، حتی در مجالس معمول دنیا نیز بسیار می شود که با وجود قرار داشتن میوه و غذا در دسترس میهمانان ، میزبان شخصا به آنها تعارف می کند، و این نوعی احترام و محبت محسوب می شود.

و البته در میان انواع گوشتها، گوشت پرندگان برتری دارد لذا روی آن تکیه شده است .

این نکته نیز قابل ذکر است که در مورد میوه تعبیر به (یتخیرون ) (انتخاب می کنند) و در مورد گوشت تعبیر به (یشتهون ) (اشتها دارند) شده است بعضی از مفسران خواسته اند در میان این دو تعبیر، تفاوتی قائل شوند، ولی بیشتر به نظر می رسد که هر دو ناظر به یک معنی است با دو عبارت متفاوت ، منظور این است بهشتیان هر نوع غذائی را بیسندند از سوی خدمتکاران بهشتی در اختیارشان گذاشته می شود.

سپس به ششمین نعمت که همسران پاک و زیبا است اشاره کرده ، می گوید: (و همسرانی از حورالعین دارند) (و حور عین).

(همچون مروارید در صدف پنهان!) (کامثال اللؤلؤ المکنون).

(حور) چنانکه قبلا نیز گفته ایم جمع (حوراء) و (احور)، به کسی می گویند که سیاهی چشمش کاملا مشکی و سفیدش کاملا شفاف است .

و (عین ) جمع (عیناء) و (اعین ) به معنی درشت چشم است ، و از آنجا که بیشترین زیبایی انسان در چشمان او است روی این مسأله مخصوصا تکیه شده است .

بعضی نیز گفته اند که (حور) از ماده (حیرت ) گرفته شده ، یعنی آنچنان زیبا هستند که چشمها از دیدن آنها حیران می شود.

(مکنون ) به معنی پوشیده است ، و در اینجا منظور پوشیده بودن در صدف است ، زیرا مروارید به هنگامی که در صدف قرار دارد و هیچ دستی به آن نرسیده از همیشه شفافتر و زیباتر است ، بعلاوه ممکن است اشاره به این معنی باشد که آنها از چشم دیگران کاملا مستورند، نه دستی به آنها رسیده ، و نه چشمی بر آنها افتاده است !

بعد از ذکر این شش موهبت جسمانی می افزاید: (اینها همه پاداشی است در برابر اعمال صالحی که انجام می دادند) (جزاء بما كانوا يعملون).

تا تصور نشود این نعمتهای بیشمار بهشتی بی حساب به کسی داده می شود، و یا ادعای ایمان و عمل صالح برای نیل به آنها کافی است ، نه ، عمل مستمر و خالص لازم است تا این الطاف نصیب انسان شود (توجه داشته باشید که (يعملون ) فعل مضارع است و معنی استمرار را دارد).

هفتمین و آخرین نعمت آنها که جنبه معنوی دارد این است که : (آنها در باغهای بهشت نه لغو و بیهوده ای می شنوند، نه سخنان گناه آلود) (لا یسمعون

فیها لغوا و لا تأثیما).

نه در آنجا دروغ و تهمت و افترا وجود دارد، و نه استهزاء و غیبت ، نه کلمات نیش دار، نه تعبیرات گوشخراش ، نه سخنان لغو و بیهوده و بی اساس ، هر چه هست در آنجا لطف و صفا و زیبایی و متانت و ادب و پاکی است و چه عالی است محیطی که سخنان آلوده در آن نباشد، و اگر درست فکر کنیم بیشترین ناراحتی ما در زندگی این دنیا نیز از همین سخنان لغو و بیهوده و گناه آلود و زخم زبانه و جراحات اللسان است !

سپس می افزاید: (تنها چیزی که در آنجا می شنوند سلام است سلام!) (الا قیلا سلاما سلاما).



آیا این سلام از ناحیه خداوند است؟ یا از ناحیه فرشتگان؟ یا خود بهشتیان نسبت به یکدیگر؟ و یا همه اینها؟ از همه مناسبتر تفسیر اخیر است چنانکه در آیات دیگر قرآن به سلام خداوند و فرشتگان و بهشتیان بر یکدیگر اشاره شده است.

آری آنها جز سلام چیزی نمی شنوند، سلام و درود خداوند و ملائکه مقربین او، و سلام و درود خودشان به یکدیگر، در آن جلسات پرشور و پرصفا که لبریز از دوستی و محبت است.

محیط آنها آکنده از سلام و سلامت است، و همین معنی بر تمام وجود آنها

حکومت می کند، هر چه می گویند بر همین محور دور می زند و نتیجه تمام گفتگوها و بحثهای آنها به سلام و صلح و صفا منتهی می شود، اصولاً بهشت دارالسلام و خانه سلامت و امان است چنانکه در آیه ۱۲۷ انعام می خوانیم (لهم دارالسلام عند ربهم).

## آیه و ترجمه

و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین (۲۷)

فی سدر مخضود (۲۸)

و طلع منضود (۲۹)

و ظل ممدود (۳۰)

و ماء مسکوب (۳۱)

و فاکهه کثیره (۳۲)

لا مقطوعه و لا ممنوعه (۳۳)

و فرش مرفوعه (۳۴)

إنا انشاء نهن إنا انشاء (۳۵)

فجعلنهن اءبکارا (۳۶)

عربا اءترابا (۳۷)

لا صحاب الیمین (۳۸)

ثله من الا ولین (۳۹)

و ثله من الاخرین (۴۰)

ترجمه :

۲۷ - و اصحاب یمین ، چه اصحاب یمینی ؟

۲۸ - آنها در سایه درختان سدر بی خار قرار دارند.

۲۹ - و در سایه درخت طلع پربرگ به سر می برند (درختی است خوشرنگ و خوشبو).

۳۰ - و سایه کشیده و گسترده .

۳۱ - و در کنار آبشارها.

۳۲ - و میوه های فراوانی .

۳۳ - که هرگز قطع و ممنوع نمی شود.

۳۴ - و همسرانی گرانقدر.

۳۵ - ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم .

۳۶ - و همه را بکر قرار داده ایم .

۳۷ - همسرانی که به همسرشان عشق می ورزند و خوش زبان و فصیح و هم سن و سالند.

۳۸ - اینها همه برای اصحاب یمین است .

۳۹ - که گروهی از امتهای نخستینند.

۴۰ - و گروهی از امتهای آخرین .

## تفسیر:

### مواهب و نعمتهای اصحاب الیمین

بعد از بیان مواهب معنوی و مادی مقربان ، نوبت به اصحاب الیمین می رسد، همان جمعیت سعادت‌مندی که نامه اعمالشان به علامت پیروزی در امتحانات الهی به دست راستشان داده می شود، و در اینجا به شش نعمت از نعم خداوند اشاره می کند که با مقایسه به نعمتهای مقربان که در هفت بخش آمده بود یک مرحله پائینتر است.

نخست برای بیان بلندی مقام آنها می فرماید: (اصحاب یمین ، چه اصحاب یمینی)؟! (و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین).

و این برترین توصیفی است که از آنها شده ، زیرا این تعبیر در مواردی به کار می رود که اوصاف کسی در بیان ننگند، و به هر حال این تعبیر بیانگر مقام والای اصحاب الیمین است .

آیه بعد به نخستین موهبت این گروه اشاره کرده ، می گوید: (آنها در سایه درخت سدر بی خار قرار خواهند گرفت ) (فی سدر مخضود).

در حقیقت این رساترین توصیفی است که برای درختان بهشتی در قالب الفاظ دنیوی ما امکان پذیر است ، زیرا (سدر) به گفته بعضی از ارباب لغت درختی است تناور که بلندیش گاهی تا چهل متر می رسد، و می گویند تا دو هزار سال عمر می کند (و سایه بسیار سنگین و لطیفی دارد) تنها عیب این درخت این است که خاردار است ، ولی با توصیف به (مخضود) (از ماده (خضد) بر وزن (مجد) به معنی بریدن و گرفتن خار است ) این مشکل نیز در درختان سدر بهشتی حل شده .

در حدیثی آمده است که هرگاه بعضی از لغات قرآن برای یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله ) مشکل می شد می گفتند خداوند به برکت اعراب بادیه نشین و سؤالات آنها ما را بهره مند می کند، از جمله اینکه عربی بادیه نشین روزی خدمت

پیامبر (صلی الله علیه و آله ) آمد عرض کرد ای رسول خدا! خداوند متعال در قرآن نام از درخت مودی و آزادهی برده است ، و من فکر نمی کردم در بهشت چنین درختی باشد! فرمود: کدام درخت ؟ عرض کرد: درخت سدر،

زیرا دارای خار است ، پیامبر (صلی الله علیه و آله ) فرمود: مگر خداوند نمی فرماید: (فی سدر مخضود) مفهومی این است که خارهای آنرا قطع کرده است ، و بجای هر خار میوه ای قرار داده که هر میوه ای هفتاد و دو رنگ ماده غذایی دارد که هیچیک شباهتی به دیگری ندارد!

دومین موهبت این است که (آنها در سایه درختان طلح متراکم به سر می برند) (و طلح منضود).

(طلح ) درختی است سبز و خوشرنگ و خوشبو، جمعی گفته اند همان درختان موز است که برگهای بسیار پهن و سبز و زیبا، و میوه ای شیرین و گوارا دارد، و (منضود) از ماده (نضد) به معنی متراکم است .

ممکن است این تعبیر اشاره به تراکم برگها یا تراکم میوه ها، و یا هر دو باشد، حتی بعضی گفته اند، این درختان چنان پرمیوه است که ساقه و شاخه ها غرق میوه و پوشیده از آن می باشد.

بعضی از مفسران گفته اند با توجه به اینکه درخت سدر برگهایی بسیار کوچک و درخت موز برگهایی بسیار پهن و بزرگ و گسترده دارند ذکر این دو درخت اشاره لطیفی به تمام درختان بهشتی است که در میان این دو قرار دارد.

سومین نعمت بهشتی را چنین بیان می کند (و سایه کشیده و گسترده )

(و ظل ممدود).

بعضی این سایه گسترده را به حالتی شبیه بین الطلوعین تفسیر کرده اند که سایه همه جا را فراگرفته است و در حدیثی در روضه کافی این معنی از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده است .

غرض این است که حرارت آفتاب هرگز بهشتیان را متاعلم و ناراحت نمی کند، و دائما در سایه های مطبوع و گسترده و روح افزا به سر می برند.

در مرحله چهارم به آبهای بهشتی اشاره کرده می فرماید: (بهشتیان در کنار آبهای آبشار مانند (که منظره فوق العاده زیبا و دل انگیزی دارد) به سر می برند) (و ماء مسکوب).

(مسکوب) از ماده (سکب) (بر وزن کبک) در اصل به معنی ریزش است ، و از آنجا که ریزش آب از بالا به پائین به صورت آبشار بهترین مناظر را ایجاد می کند، زمزمه های آن گوش جان را نوازش می دهد و منظره آن چشم را فروغ می بخشد، این امر یکی از مواهب بهشتیان قرار داده شده است .

و البته آن درختها و آنهمه آب جاری دائم انواع میوه ها را نیز همراه دارد، و لذا در پنجمین نعمت می افزایش: (و میوه های فراوانی) (و فاکهه کثیره).

(که نه قطع می شود و نه هیچگاه ممنوع می گردد) (لا مقطوعه و لا ممنوعه).

آری همچون میوه های این جهان نیست که محدود به فصول معینی باشد، و تنها چند هفته یا چند ماه در سال بر درخت ظاهر شود، و نیز همچون میوه های این جهان نیست که گاه خارها مانع چیدن آن است و گاه بلندی خطرناک درخت مانند نخل ، و یا مانعی در وجود خود انسان از تناول آن وجود داشته باشد، و نه میزبان اصلی بهشت که خداوند منان است و ماءموران او بخل و منعی دارند بنابراین هیچ مانعی در کار نیست بلکه (مقتضی کاملاً موجود و مانع در هر شکل و هر صورت مفقود است).

سپس به نعمت دیگری اشاره کرده ، می افزایش: (آنها دارای همسران گراندردی هستند) (و فرش مرفوعه).

(فرش) جمع (فراش) در اصل به معنی هرگونه فرش یا بستری است که می گسترانند و به همین تناسب گاه به عنوان کنایه از همسر به کار می رود (خواه مرد باشد یا زن).

لذا در حدیث معروف از پیغمبر گرامی آمده است الولد للفراش و للعاهر الحجر: (فرزندى که از زن شوهردار متولد می شود متعلق به همان خانواده است و اگر مرد فاسق و زناکاری در این میان بوده بهره اش تنها سنگ است) (و احتمال انعقاد فرزند از نطفه او پذیرفته نیست).

بعضی نیز (فرش) را به معنی حقیقی (نه به معنی کنائی) تفسیر کرده اند، و آنرا اشاره به فرشها و بسترهای بسیار گرانبها و پرارزش بهشت دانسته اند، ولی در این صورت ارتباط آیات بعد که حکایت از حوریان و همسران بهشتی می کند از آن قطع می شود.

سپس به اوصاف دیگری از همسران بهشتی پرداخته ، می گوید: (ما آنها را آفرینش نوینی بخشیده ایم) (انا انشانان انشاء).

این جمله ممکن است اشاره به همسران مؤمنان در این دنیا باشد که خداوند آفرینش تازه ای در قیامت به آنها می دهد، و همگی در نهایت جوانی و طراوت و جمال و کمال ظاهر و باطن وارد بهشت می شوند که طبیعت بهشت طبیعت تکامل و خروج از هر گونه نقص و عیب است .

و اگر منظور حوریان باشد خداوند آنها را آفرینش نوینی بخشیده به گونه ای که هرگز گرد و غبار پیری و ناتوانی بر دامان آنها نمی نشیند. ممکن است که تعبیر به انشاء، اشاره به هر دو نیز بوده باشد.

سپس می افزاید ما آنها را همگی بکر قرار دادیم ، (فجعلناهن ابکارا)

و شاید این وصف همیشه برای آنها باقی باشد، چنانکه بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده اند و در روایات نیز به آن اشاره شده ، یعنی با آمیزش ، وضع آنها دگرگون نمی شود.

و در اوصاف آنها باز می افزاید: (آنان نسبت به همسرانشان ، عشق می ورزند و خوش سخن و فصیحند) (عربا).

(عرب) جمع (عروبه) (بر وزن ضروره) به معنی زنی است که وضع حالش حکایت از محبتش نسبت به همسر و مقام عفت و پاکیزگی می کند، زیرا (اعراب) (بر وزن اظهار) به همان معنی آشکار ساختن است ، این واژه به معنی فصیح و خوش سخن بودن نیز می آید، و ممکن است هر دو معنی در آیه جمع باشد.

وصف دیگرشان اینکه (آنها هم سن و سال با همسرانشان هستند و همگی در خوبی و جمال ظاهر و باطن همانندند و یک از یک بهتر) (اترابا).

(اتراب) جمع (ترب) (بر وزن ذهن) به معنی مثل و همانند است و بعضی گفته اند این معنی از ترائب که به معنی دنده های قفسه سینه است گرفته شده زیرا با یکدیگر شباهت دارند.

این شباهت و برابری ممکن است در سن و سال نسبت به همسرانشان باشد، تا به اصطلاح ، احساسات یکدیگر را کاملا درک کنند، و زندگی با هم برای آنها لذتبخش تر باشد هر چند گاهی با تفاوت سن و سال نیز چنین است ولی در غالب چنین نیست ، و یا همانند در خوبی و زیبائی و حسن ظاهر و باطن ، درست شبیه تعبیر معروف که می گویند: (آنها همه خوبند و یک از یک بهتر).

سپس می افزاید: (همه این نعمتها برای اصحاب الیمین است) (لاصحاب الیمین).

و این تاءکیدی است مجدد بر اختصاص این مواهب (ششگانه) به آنها.

این احتمال نیز داده شده است که این جمله تکمیلی است برای جمله (انا انشانان انشاء) یعنی ما آنها را آفرینش نوینی برای اصحاب الیمین دادیم .

و در پایان این مقال می فرماید: (گروهی از آنان از امتهای نخستینند) (ثله من الاولین).

(و گروهی از اقوام آخرینند) (و ثله من الاخرین).

(ثله) در اصل به معنی قطعه مجتمعی از پشم است ، سپس به هر جمعیت انبوه درهم فشرده گفته شده است ، و به این ترتیب گروه عظیمی از اصحاب الیمین از امتهای گذشته هستند و گروه عظیمی از امت اسلام ، چرا که در میان این است صالحان و مؤمنان ، بسیاریند، هر چند پیشگامان آنها در قبول ایمان نسبت به پیشگامان امم سابق با توجه به کثرت آن امتها و پیامبرانشان کمترند.

بعضی گفته اند این دو گروه هر دو از امت اسلامند، گروهی از اولین آنها و گروهی از آخرین آنها، ولی تفسیر اول صحیحتر است .

و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال (۴۱)

فی سموم و حمیم (۴۲)

و ظل من یحموم (۴۳)

لا بارد و لا کریم (۴۴)

إنهم كانوا قبل ذلک مترفین (۴۵)

و كانوا یصرون علی الحنث العظیم (۴۶)

و كانوا یقولون ءاذا متنا و کنا ترابا و عظاما ءئنا لمبعوثون (۴۷)

ءواباؤنا الالون (۴۸)

قل ان الالین و الاخرین (۴۹)

لمجموعون ! لی میقات یوم معلوم (۵۰)

ترجمه :

۴۱ - و اصحاب شمال چه اصحاب شمالی ؟ (که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می شود).

۴۲ - آنها در میان بادهای کشیده و آب سوزان قرار دارند.

۴۳ - و در سایه دودهای متراکم و آتش ز!

۴۴ - سایه ای که نه خنک است و نه مفید.

۴۵ - آنها پیش از این در عالم دنیا مست و مغرور نعمت بودند.

۴۶ - و بر گناهان بزرگ اصرار داشتند.

۴۷ - و می گفتند: هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا برانگیخته خواهیم شد؟

۴۸ - یا نیاکان نخستین ما؟

۴۹ - بگو اولین و آخرین ،

۵۰ - همگی در موعد روز معینی جمع می شوند.

تفسیر:

کیفرهای دردناک اصحاب شمال

در تعقیب مواهب عظیم گروه مقربان و گروه اصحاب الیمین به سراغ گروه سوم و عذابهای دردناک و وحشتناک آن می رود تا در یک مقایسه وضع حال سه گروه روشن گردد.

می فرماید: (و اصحاب شمال ، چه اصحاب شمالی ) (و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال ).

همانها که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می شود که رمزی است برای آن که گنهگار و آلوده و ستمگرند و اهل دوزخ ، و همانگونه که در توصیف مقربان و اصحاب الیمین گفتیم این تعبیر برای بیان نهایت خوبی یا بدی حال کسی است ، فی المثل می گوئیم سعادت می ما رو کرد، چه سعادت می ؟ یا مصیبتی رو کرد، چه مصیبتی !؟

سپس به سه قسمت از کيفرهای آنها اشاره کرده می گوید: (آنها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند) (فی سموم و حمیم).

(و در سایه دودی شدید و آتش زا) (و ظل من یحموم).

باد سوزان کشنده از یکسو، و آب جوشان مرگبار از سوی دیگر، و سایه دود داغ و خفه کننده از سوی سوم ، آنها را چنان گرفتار می سازد که تاب و توان را از آنان می گیرد، و اگر هیچ مصیبت دیگری جز این سه مصیبت را نداشته باشند برای کيفر آنها کافی است .

(سموم) از ماده (سم) به معنی باد سوزانی است که در (مسام) (سوراخهای ریز بدن انسان) داخل می شود و او را هلاک می کند (اصولا سم را به این جهت سم می گویند که در تمام ذرات بدن نفوذ می کند).

(حمیم) به معنی شیء داغ ، و در اینجا به معنی آب سوزان است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده است ، مانند آیه ۱۹ - حج یصب من فوق رؤسهم الحمیم : (بر سر آنها آب سوزان ریخته می شود).

(یحموم) نیز از همین ماده است و در اینجا به تناسب ظل (سایه) به دود غلیظ و سیاه و داغ تفسیر شده است .

سپس برای تاءکید می افزاید: (سایه ای که نه برودت دارد، و نه هیچ فایده) (لا بارد و لا کریم).

سایبان گاه انسان را از آفتاب حفظ می کند، و گاه از باد و باران و یا منافع دیگری در بردارد، ولی پیدا است این سایبان هیچ یک از این فوائد را ندارد.

تعبیر (کریم) از ماده (کرامت) به معنی مفید فایده است ، و لذا در میان عرب معمول است که وقتی می خواهند شخص یا چیزی را غیر مفید معرفی کنند می گویند: (لا کرامه فیه)، مسلم است سایه ای که از دود سیاه و خفه کننده است جز شر و زیان چیزی از آن انتظار نمی رود (لا کرامه).

گرچه کيفرهای دوزخیان انواع و اقسام مختلف و وحشتناکی دارد ولی

ذکر همین سه قسمت کافی است که انسان بقیه را از آن حدس بزند.

در آیات بعد دلائل گرفتاری اصحاب شمال را به این سرنوشت شوم و وحشتناک در سه جمله نخست خلاصه می کند:

نخست این که (آنها پیش از این در عالم دنیا مست و مغرور نعمت بودند) (انهم كانوا قبل ذلک مترفین).

(مترف) بطوری که در (لسان العرب) آمده از ماده (ترف) (بر وزن سبب) به معنی تنعم است ، و مترف به کسی می گویند که فزونی نعمت او را غافل و مغرور و مست کرده و به طغیان واداشته است .

درست است که همه (اصحاب الشمال) در زمره (مترفین) نیستند، ولی هدف قرآن سردمداران آنها است .

همانگونه که امروز هم می بینیم فساد جامعه های بشری از گروه متنعمین مست و مغرور است که عامل گمراهی دیگران نیز می باشند، سرنخ تمام جنگها و خونریزیها و انواع جنایات ، و مراکز شهوات ، و گرایشهای انحرافی ، به دست این گروه است ، و به همین جهت قرآن قبل از هر چیز انگشت روی آنها می گذارد.

این احتمال نیز وجود دارد که نعمت معنی گسترده ای دارد و منحصر به اموال نیست بلکه جوانی و سلامت و عمر نیز از نعمتهای خدا است که اگر باعث غرور و غفلت گردد سرچشمه اصلی گناهان است ، و اصحاب شمال هر یک دارای نوعی از این نعمتها هستند.

سپس به دومین گناه آنها اشاره کرده ، می افزاید: (آنها بر گناهان بزرگ اصرار داشتند) (و كانوا يصرون على الحنث العظيم).

(حنث) در اصل به معنی هرگونه گناه است ، ولی در بسیاری از مواقع این واژه به معنی پیمان شکنی و مخالفت سوگند آمده ، به خاطر اینکه از مصداقهای روشن گناه است .

بنابراین ویژگی اصحاب شمال تنها انجام گناه نیست ، بلکه اصرار بر گناهان عظیم است ، چرا که گناه ممکن است ، احياناً از اصحاب یمین نیز سر زند ولی آنها هرگز بر آن اصرار نمی ورزند، هنگامی که متذکر می شوند فوراً توبه می کنند.

جمعی (حنث عظیم) را در اینجا به معنی (شرک) تفسیر کرده اند، چرا که گناهی از آن عظیمتر وجود ندارد، همان گونه که قرآن می گوید: ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء (خداوند هیچگاه شرک را نمی بخشد و کمتر از آنرا برای هر کس بخواهد می بخشد).

بعضی نیز آنرا به (دروغ) که از اعظم گناهان ، و کلید معاصی دیگر است تفسیر کرده اند، مخصوصاً هنگامی که تواءم با تکذیب انبیاء و قیامت باشد.

ولی ظاهر این است که همه اینها مصداقهایی برای (حنث عظیم) محسوب می شود.

و سومین عمل خلاف آنها این بود که می گفتند: (آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم ، بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟) و كانوا يقولون ءاذا متنا و كنا ترابا و عظاما ءانا لمبعوثون).

بنابراین انکار قیامت که خود سرچشمه بسیاری از گناهان است یکی دیگر از اوصاف اصحاب الشمال می باشد، و تعبیر به (كانوا يقولون) نشان می دهد که در انکار قیامت نیز اصرار می ورزیدند و پافشاری داشتند.

در اینجا دو مطلب قابل توجه است : نخست اینکه : هنگامی که سخن از (اصحاب الیمین) و (مقربین) در میان بود، شرح اعمال و کارهایی را که سبب آن پاداشها می شد نداد (جز اشاره کوتاهی که در مورد مقربان بود) اما هنگامی که نوبت به (اصحاب الشمال) می رسد، در این باره شرح کافی می دهد تا هم اتمام حجتی باشد و هم بیان این حقیقت که آن مجازاتهای دردناک با اصل عدالت کاملاً سازگار است .

دیگر این که سه گناهی که آیات سه گانه فوق به آن اشاره شده در حقیقت می تواند اشاره به نفی اصول سه گانه دین از ناحیه اصحاب شمال باشد: در آخرین آیه تکذیب رستاخیز بود، و در آیه دوم انکار توحید، و در آیه نخست که سخن از (مترفین) می گفت اشاره ای به تکذیب انبیاء است ، زیرا همانگونه که در آیه ۲۳ زخرف می خوانیم : و كذلك ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نبی الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون : (اینگونه ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری قبل از تو نفرستادیم مگر این که مترفین آنها گفتند ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنها پایبندیم).

تعبیر به (ترابا و عظاما) ممکن است اشاره به این باشد که گوشتهای ما تبدیل به خاک و استخوانهای ما برهنه می شود، با این حال آفرینش جدید چگونه ممکن است ؟ و چون فاصله خاک از حیات نوین بیشتر است در آغاز ذکر شده است .

و عجب اینکه آنها صحنه های معاد را با چشم خود در این جهان می دیدند که چگونه بسیاری از موجودات زنده مانند گیاهان می پوسند و خاک می شوند و بار دیگر لباس حیات در تن می کنند، و اصولاً کسی که آفرینش نخستین را کرده است چگونه تکرار آن برای او مشکل است ، با این حال آنها پیوسته روی انکار معاد اصرار داشتند.

آنها به این هم قناعت نمی کردند و برای اظهار تعجب بیشتر می گفتند: (آیا نیاکان نخستین ما که هیچ اثری از آنها باقی نمانده دوباره زنده می شوند)؟! (او آباؤنا الاولون).

همانها که شاید هر ذره ای از خاکشان به گوشه ای افتاده است یا جزء بدن موجود دیگری شده است ؟

ولی چنانکه در پایان سوره یس مشروحا گفته شد در برابر دلائل محکمی که بر مسأله معاد دلالت می کند اینها یک مشت بهانه های واهی است .

سپس قرآن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله ) دستور می دهد که در پاسخ آنها (بگو: نه فقط شما و پدرانتان ، بلکه تمام اولین و آخرین ...) (قل ان الاولین و الاخرین).

(همگی در موعد روز معین (روز رستاخیز) جمع می شوند) (لمجموعون الی میقات یوم معلوم).

(میقات ) از ماده (وقت ) به معنی زمانی است که برای کار یا وعده ای تعیین شده ، و منظور از میقات در اینجا همان وقت مقرر قیامت است ، که در آن روزها همه انسانها در محشر برای رسیدگی به حسابهایشان اجتماع می کنند، گاهی نیز به صورت کنایه ، برای مکانی که برای انجام کاری مقرر شده است به کار می رود، مانند (میقاتهای حج ) که نام مکانهای خاصی است که از آنجا احرام می بندند.

ضمنا از تعبیرات مختلف این آیه تاءکیدهای متعددی در زمینه رستاخیز استفاده می شود (ان - لام - مجموعون به صورت اسم مفعول - و توصیف (یوم ) به معلوم بودن).

از این آیه به خوبی استفاده می شود که معاد و رستاخیز همه انسانها در یک روز همراه هم انجام می گیرد، و همین معنی در آیات دیگر قرآن نیز آمده است .

و از اینجا به خوبی روشن می شود آنهایی که قیامت را در زمانهای متعدد نسبت به هر امتی جداگانه پنداشته اند از آیات قرآن کاملا بیگانه اند.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که منظور از معلوم بودن قیامت ، معلوم بودن نزد پروردگار است و گر نه هیچکس حتی انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین از وقت آن آگاه نیست .

## آیه و ترجمه

ثم انکم اءیها الضالون المکذبون (۵۱)

لاکلون من شجر من زقوم (۵۲)

فمالون منها البطون (۵۳)

فشاربون علیه من الحمیم (۵۴)

فشاربون شرب الهمیم (۵۵)

هذا نزلهم یوم الدین (۵۶)

ترجمه :

۵۱ - سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده .

۵۲ - قطعا از درخت زقوم می خورید

۵۳ - و شکمها را از آن پر می کنید

۵۴ - و روی آن از آب سوزان می نوشید

۵۵ - و همچون شترانی که مبتلا به بیماری عطش شده اند از آن می آشامید



## تفسیر:

بخش دیگری از مجازاتهای این مجرمان گمراه، این آیات همچنان ادامه بحثهای مربوط به کیفیتهای اصحاب الشمال است ، آنها را مخاطب ساخته چنین می گوید: (سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده (ثم انکم ایها الضالون المکذوبون) .

(از درخت (زقوم) می خورید) (لاکلون من شجر من زقوم) .

(و شکمهای خود را از آن پر می کنید) (فمالتون منها البطون) .

در آیات گذشته تنها از محیط زندگی (اصحاب الشمال) دوزخ سخن به میان آمده بود.

اما در اینجا سخن از ماء کول و مشروب آنها است ، که درست از این نظر نیز نقطه مقابل مقربان و اصحاب الیمین می باشند.

قابل توجه اینکه مخاطب در این آیات (گمراهان تکذیب کننده اند)، آنهایی که علاوه بر گمراهی و ضلال دارای روح عناد و لجاج در مقابل حقند و پیوسته به این کار ادامه می دهند.

(زقوم) چنانکه قبلا نیز گفته ایم گیاهی است تلخ و بدبو و بدطعم ، و شیره ای دارد که وقتی به بدن انسان می رسد ورم می کند، و گاه به هر نوع غذای تنفرآمیز دوزخیان گفته شده است .

برای شرح بیشتر درباره (زقوم) به جلد ۱۹ صفحه ۷۰ ذیل آیه ۶۲ سوره صافات ، و جلد ۲۱ ذیل آیه ۴۳ سوره دخان مراجعه کنید).

تعبیر به (فمالتون منها البطون) اشاره به این است که آنها نخست گرفتار حالت گرسنگی شدید می شوند به گونه ای که حریصانه از این غذای بسیار ناگوار می خورند و شکمها را پر می کنند.

هنگامی که از این غذای ناگوار خوردند تشنه می شوند، اما نوشابه آنها چیست ؟ قرآن در آیه بعد می گوید: (شما روی آن غذای ناگوار از آب سوزان می نوشید!) (فشاربون علیه من الحمیم) .

(و چنان حریصانه می نوشید همانند نوشیدن شترانی که به بیماری استسقا مبتلا شده اند) (فشاربون شرب الهمیم) .

شتری که مبتلا به این بیماری می شود آنقدر تشنه می گردد و پی در پی آب می نوشد تا هلاک شود، آری این است سرنوشت (ضالون مکذوبون) در قیامت .

(حمیم) به معنی آب فوق العاده داغ و سوزان است ، لذا به دوستان گرم و پرمحبت ولی (حمیم) می گویند، (حمام) نیز از همین ماده مشتق شده است .

(همیم) (بر وزن میم) جمع (هائم) (و بعضی آنرا جمع (اهیم) و (هیما) می دانند) در اصل از (هیام) (بر وزن فرات) به معنی بیماری عطش است که به شتر عارض می شود، این تعبیر در مورد عشقهای سوزان ، و عاشقان بیقرار نیز به کار می رود.

بعضی از مفسران (همیم) را به معنی زمینهای شنزار می دانند که هر قدر آب روی آن بریزند در آن فرومی رود و گوئی هرگز سیراب نمی شود!

و در آخرین آیه مورد بحث بار دیگر اشاره به این طعام و نوشابه کرده ، می گوید: (این است وسیله پذیرائی از آنها در روز قیامت!) (هذا نزلهم یوم الدین) .

و این در حالی است که اصحاب الیمین در سایه های بسیار لطیف و پرطراوت آرمیده اند، و از بهترین میوه ها و چشمه های آب گوارا، و شراب طهور، می نوشند و سرمست از عشق خدا هستند، (بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا)!

واژه ( نزل ) چنانکه قبلا گفته ایم به معنی وسیله ای است که با آن از میهمان عزیزی پذیرائی می کنند، و گاه به اولین طعام یا نوشیدنی که برای میهمان می آورند اطلاق می شود، بدیهی است دوزخیان نه میهمانند، و نه زقوم و حمیم وسیله پذیرائی محسوب می شود، بلکه این یکنوع طعنه بر آنها است تا حساب کنند وقتی پذیرائی آنها چنین باشد وای به حال مجازات و کیفر آنان!

## آیه و ترجمه

نحن خلقناکم فلو لا تصدقون (۵۷)

اے فریتم ما تمنون (۵۸)

اے انتم تخلقونه اءم نحن الخالقون (۵۹)

نحن قدرنا بینکم الموت و ما نحن بمسبوقین (۶۰)

علی اءن نبدل اءمثالکم و ننشئکم فی ما لا تعلمون (۶۱)

و لقد علمتم النشأ ء الا ولی فلو لا تذکرون (۶۲)

## ترجمه :

۵۷ - ما شما را آفریدیم ، چرا که آفرینش مجدد را تصدیق نمی کنید؟

۵۸ - آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاهی؟

۵۹ - آیا شما آن را (در دوران جنینی ) آفرینش بی درپی می دهید، یا ما آفریدگاریم ؟

۶۰ - ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد.

۶۱ - به این منظور که گروهی را بجای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه بخشیم .

۶۲ - شما عالم نخستین را دانستید، چگونه متذکر نمی شوید (که جهانی بعد از آن است).

## تفسیر:

هفت دلیل بر مسأله معاد

از آنجا که در آیات گذشته سخن از تکذیب کنندگان معاد در میان بود

و اصولا تکیه بحثهای این سوره عمدتا روی مسأله اثبات معاد، است در این آیات به بحث و بررسی پیرامون ادله معاد می پردازد، رویهمرفته هفت دلیل بر این مسأله مهم ارائه می دهد که پایه های ایمان را در این زمینه قوی کرده ، قلب انسان را به وعده های الهی که در آیات گذشته پیرامون مقربان و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال آمده بوده مطمئن می سازد.

در مرحله اول می گوید: (ما شما را خلق کرده ایم ، چرا آفرینش مجدد را تصدیق نمی کنید)؟! (نحن خلقناکم فلو لا تصدقون).

چرا از رستاخیز و معاد جسمانی بعد از خاک شدن بدن تعجب می کنید؟ مگر روز نخست شما را از خاک نیافریدیم ؟ مگر (حکم الامثال ) واحد نیست ؟

این استدلال در حقیقت شبیه همان است که در آیه ۷۸ - ۷۹ سوره یس آمده که قرآن در پاسخ یکی از مشرکان که استخوان پوسیده ای را در دست گرفته بود و می گفت (چه کسی این استخوانها را زنده می کند) می فرماید: و ضرب لنا مثلاً و نسى خلقه قال من يحيى العظام و هی رميم قل يحييها الذى انشأها اول مرة و هو بكل خلق عليم : (او برای ما مثالی زد ، و آفرینش نخستین خود را فراموش کرد و گفت : چه کسی استخوانهای پوسیده را زنده می کند، بگو: همان کس که آنرا در آغاز آفرید، و او از همه مخلوقات خود آگاه است).

در آیه بعد به دلیل دوم اشاره کرده می فرماید: (آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاه هستید)؟! (اءفراءيتم ما تمنون).

(آیا شما در طول مراحل جنینی آنرا آفرینشهای مکرر می دهید؟ یا ما آفریدگاریم)؟! (اءانتتم تخلقونه ام نحن الخالقون).

چه کسی این نطفه بی ارزش و ناچیز را هر روز به شکل تازه ای درمی آورد و خلقتی بعد از خلقتی ، و آفرینشی بعد از آفرینشی می دهد؟ راستی این تطورات شگفت انگیز که اعجاب همه اولوالالباب و متفکران را برانگیخته از ناحیه شما است یا خدا؟ آیا کسی که قدرت بر این آفرینشهای مکرر دارد از زنده کردن مردگان در قیامت عاجز است ؟!

این آیه در حقیقت شبیه آیه ۵ سوره حج است که می فرماید: یا ایها الناس ان كنتم فى ريب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة و غير مخلقة لنبین لكم و نقر فى الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجکم طفلاً: (ای مردم ، اگر در رستاخیز شک دارید (به این نکته توجه کنید که ) ما شما را از خاک آفریدیم ، سپس از نطفه ، و بعد از خون بسته شده ، سپس از مضغه (چیزی شبیه به گوشت جویده ) که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل ، هدف این است که برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم ) و جنینهای را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار می دهیم (و آنچه را بخواهیم ساقط می کنیم ) بعد شما را به صورت طفلی بیرون می فرستیم).

از اینها گذشته اگر آنچه را دانشمندان امروز درباره این قطره آب ظاهراً ناچیز دریافته اند در نظر بگیریم مطلب روشنتر می شود چرا که می گویند آنچه باعث تولید نطفه انسان می شود ترکیبی است از (اسپر) (نطفه مرد) با (اوول)

(نطفه زن ) و (اسپرها) کرمکهای بسیار کوچک ذره بینی هستند که در هر مرتبه انزال ممکن است بین دو تا پانصد میلیون اسپر در آن وجود داشته باشد! (یعنی به اندازه جمعیت چندین کشور جهان!).

و عجب اینکه این موجود بسیار کوچک بعد از ترکیب با نطفه زن به زودی رشد می کند و به طور سرسام آوری تکثیر یافته و سلولهای بدن انسان را می سازد و با اینکه سلولها ظاهراً همه مشابهند به زودی از هم جدا می شوند، گروهی قلب انسانی را تشکیل می دهند، و گروهی دست و پا، و گروهی گوش و چشم ، و هر یک درست در جای خود قرار می گیرند، نه سلولهای قلب بجای کلیه می روند و نه سلولهای کلیه به جای قلب ، نه یاخته های گوش در محل یاخته های چشم قرار می گیرند و نه بر عکس ، خلاصه اینکه نطفه در دوران جنینی عوالم پر غوغائی را طی می کند تا به صورت طفلی متولد گردد، و همه اینها در پرتو خالقیت مستمر و مداوم الهی است ، در حالی که نقش ساده انسان در این خلقت فقط در یک لحظه تمام می شود و آن لحظه ریختن نطفه است در رحم و بس !

آیا این خود دلیل زنده ای بر مسأله معاد نیست ؟ که چنین قادر متعالی قدرت بر احیای مردگان را دارد؟!.

سپس به بیان دلیل سوم پرداخته ، می گوید: (ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم ، و هرگز کسی بر ما پیشدستی نمی کند) (نحن قدرنا بینکم الموت و ما نحن بمسوقین).

آری ما هرگز مغلوب نخواهیم شد و اگر مرگ را مقدر کرده ایم نه به خاطر این است که نمی توانیم عمر جاویدان بدهیم .

بلکه هدف این بوده است که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای آنها بیاوریم ، و سرانجام شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه بخشیم ) (علی ان نبدل امثالکم و ننشئکم فیما لا تعلمون).

در تفسیر این دو آیه نظر دیگری غیر از آنچه در بالا گفتیم نیز وجود دارد و آن اینکه آیه دوم بیان هدف آیه اول نیست بلکه دنباله آن است می گوید: ما هرگز عاجز و مغلوب نیستیم از اینکه گروهی را ببریم و گروه دیگری را جانشین آنها سازیم .

در مورد جمله (علی ان نبدل امثالکم) نیز دو تفسیر وجود دارد: یکی همان تفسیری است که در بالا ذکر کردیم که در میان مفسران مشهور است ، و مطابق آن سخن از تبدیل اقوام در این دنیا است ، تفسیر دوم می گوید: منظور از (امثال) خود انسانها هستند که در قیامت باز می گردند، و تعبیر به (مثل) به خاطر آن است که انسان با تمام خصوصیاتش باز نمی گردد، بلکه در زمان دیگر و کیفیات تازه ای از نظر جسم و روح خواهد بود.

ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد، و به هر حال هدف این است که از مسأله مرگ استدلالی برای رستاخیز بیان کند، استدلال را می توان به این صورت توضیح داد: خداوند حکیم که انسانها را آفریده و مرتباً گروهی می میرند و گروه دیگری جانشین آنها می شوند هدفی داشته ، اگر این هدف تنها زندگی دنیا بوده سزاوار است که عمر انسان جاودان باشد، نه آنقدر کوتاه و آمیخته با هزاران ناملاتمات که به آمد و رفتش نمی ارزد.

بنابراین قانون مرگ به خوبی گواهی می دهد که اینجا یک گذرگاه است نه یک منزلگاه : یک پل است ، نه یک مقصد، چرا که اگر مقصد و منزل بود باید دوام می داشت .

جمله (و ننشئکم فیما لا تعلمون) (شما را می آفرینیم به صورتی که نمی دانید) ظاهراً اشاره به آفرینش انسان در قیامت است که می تواند هدفی برای مرگ و حیات این دنیا باشد.

بدیهی است چون هیچکس سرای آخرت را ندیده ، از اصول و نظاماتی را که بر آن حاکم است بیخبرند، حتی بیان حقیقت آن در قالب الفاظ ما نمی گنجد تنها شبحی از آنرا از دور می بینیم .

ضمناً آیه فوق کاملاً بیانگر این واقعیت است که شما را در جهان نوین و با اشکال و شرائط تازه می آفرینیم که از آن خبر ندارید.

در آخرین آیه مورد بحث سخن از چهارمین دلیل معاد است می فرماید: (شما نشئه اولی (این جهان) را دانستید چگونه متذکر نمی شوید که نشئه و عالم دیگری بعد از آن است) (و لقد علمتم النشاء الاولى فلو لا تذکرون).

این دلیل را به دو گونه می توان بیان کرد: نخست اینکه فی المثل اگر ما از بیابانی بگذریم و در آن قصر بسیار مجلل و باشکوهی با محکمترین و عالیترین مصالح ، و تشکیلات وسیع و گسترده ، ببینیم ، و بعد به ما بگویند اینهمه تشکیلات و ساختمان عظیم برای این است که فقط قافله کوچکی چند ساعتی در آن بیاساید و بروید، پیش خود می گوئیم این کار حکیمانه نیست ، زیرا برای چنین هدفی مناسب این بود چند خیمه کوچک برپا شود.

دنیای با این عظمت و اینهمه کرات و خورشید و ماه و انواع موجودات زمینی نمی تواند برای هدف کوچکی مثل زندگی چند روزه بشر در دنیا آفریده شده باشد، وگرنه آفرینش جهان پوچ و بی حاصل است ، این تشکیلات عظیم برای موجود شریفی مثل انسان آفریده شده تا خدای بزرگ را از آن بشناسد معرفی که در زندگی دیگر سرمایه بزرگ او است .

این بیان در حقیقت شبیه همان است که در آیه ۲۷ سوره ص درباره معاد آمده است و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا: (ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریده ایم این گمان کافران است).

دیگر اینکه صحنه های معاد را در این جهان در هر گوشه و کنار با چشم خود می بینید، همه سال در عالم گیاهان صحنه رستاخیز تکرار می شود، زمینهای مرده را با نزول قطرات حیاتبخش باران زنده می کند، چنانکه در آیه ۳۹ سوره فصلت می فرماید: ان الذی احیاهما لمحی الموتی (کسی که این زمینهای مرده را زنده می کند هم او است که مردگان را زنده می کند)!

در آیه ۶ سوره حج نیز به همین معنی اشاره شده است .

**نکته :**

دلیلی برای اثبات حجیت قیاس در اصول فقه ما این مسأله مطرح است که نمی توان احکام شرع را از طریق قیاس ثابت کرد، فی المثل بگوئیم چون زن حائض روزه خود را قضا می کند نماز خود را نیز باید قضا کند (و به اصطلاح باید از کلی به جزئی راه پیدا کرد نه از یک جزء به جزئی دیگر) هر چند علمای اهل سنت غالبا قیاس را به عنوان یکی از منابع تشریح در فقه اسلامی پذیرفته اند، هر چند جمعی از آنها در مسأله نفی حجیت قیاس با ما موافقتند.

جالب اینکه بعضی از طرفداران قیاس از آیه فوق (و لقد علمتم النشاء الاولى فلو لا تذکرون ) خواسته اند برای مقصود خود استدلال کنند! چون خداوند می گوید حال نشاء اخری (قیامت ) را بر نشاء اولی (دنیا) قیاس کنید.

ولی این استدلال عجیبی است زیرا (اولا) آنچه در آیه فوق آمده یک استدلال عقلی و قیاس منطقی است ، چون منکران معاد می گفتند خدا چگونه قدرت دارد استخوان پوسیده را زنده کند؟ قرآن در جواب آنها می گوید: همان کسی که قدرت داشت شما را در آغاز بیافریند بعدا نیز چنین قدرتی را دارد، در حالی که قیاس ظنی در احکام شرعی هیچگاه چنین نیست ، زیرا ما احاطه به مصالح و مفاسد تمام احکام شرع نداریم .

ثانیا آنها که قیاس را ممنوع می دادند (قیاس اولویت ) را استثنا کرده اند فی المثل اگر قرآن می گوید: (نسبت به پدر و مادر کمترین سخن خشونت آمیز نگوئید) به طریق اولی می فهمیم نباید آزار بدنی به آنها برسانیم ، آیه مورد بحث از قبیل (قیاس اولویت ) است و ربطی به قیاس ظنی مورد نزاع ندارد چرا که در آغاز که هیچ چیزی وجود نداشت خداوند کره زمین و خاک را آفرید و انسان را از آن خاک خلقت کرد، در آخرت حداقل خاکهای انسان موجود است ، و لذا در قرآن مجید در آیه ۲۷ روم می خوانیم : و هو الذی یبدؤ الخلق ثم یعیده و هو اءهون علیه (او کسی است که آفرینش را آغاز کرد سپس آنها را بازمی گرداند و این کار برای او آسانتر است).

این سخن را با حدیثی پایان می دهیم که فرمود: عجباً کل العجب للمکذب بالنشاء الاخری و هو یری النشاء الاولى ، و عجباً للمصدق بالنشاء الاخره و هو یسعی لدار الغرور: (بسیار شگفت انگیز است کار کسی که نشاء دیگر را انکار می کند در حالی که نشاء اولی را می بیند و بسیار تعجب آور است کسی که به نشاء آخرت ایمان دارد اما تمام تلاش او برای دنیا است).

**آیه و ترجمه**

ءفرایتم ما تحرثون (۶۳)

ءءنتم تزرعونہ ءم نحن الزارعون (۶۴)

لو نشاء لجعلناه حطاما فظلمتم تفکھون (۶۵)

إنا لمغرمون (۶۶)

ترجمه :

۶۳ - آیا هیچ درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟

۶۴ - آیا شما آن را می رویند، یا ما می روینیم؟

۶۵ - هرگاه بخواهیم آن را تبدیل به کاه درهم کوبیده می کنیم به گونه ای که تعجب کنید!

۶۶ - (به گونه ای که بگوئید:) به راستی ما زیان کرده ایم .

۶۷ - بلکه ما به کلی محرومیم .

تفسیر:

زارع خداوند است یا شما؟!

تاکنون چهار دلیل از دلائل هفتگانه ای را که در این سوره برای معاد ذکر شده خوانده ایم .

آیات مورد بحث و آیات آینده به سه دلیل دیگر که هر کدام نمونه ای از قدرت بی پایان خدا در زندگی انسان است اشاره می کند که یکی مربوط به آفرینش دانه های غذائی و دیگری آب و سومی آتش است ، زیرا سه رکن اساسی زندگی انسان را اینها تشکیل می دهد، دانه های گیاهی مهمترین ماده غذائی انسان محسوب می شود، و آب مهمترین مشروب ، و آتش مهمترین وسیله برای اصلاح مواد غذائی و سایر امور زندگی است .

نخست می فرماید: (آیا هیچ درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟! (افراء یتم ما تحرثون) .

(آیا شما آنرا می رویند یا ما می روینیم)؟ (اءاءنتم تزرعونه ام نحن الزارعون) .

جالب اینکه در آیه اول تعبیر به (تحرثون) از ماده (حرث) (بر وزن درس) می کند که به معنی کشت کردن (افشاندن دانه و آماده ساختن آن برای نمو است) و در آیه دوم تعبیر به (تزرعونه) از ماده (زراعت) می کند که به معنی روینیدن است .

بدیهی است کار انسان تنها کشت است ، اما روینیدن تنها کار خدا است ، و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: لا یقولن احدکم زرعتم و لیقل حرثت (فان الزارع هو الله): (هیچیک از شما نگوید: من زراعت کردم ، بلکه گوید کشت کردم) (زیرا زارع حقیقی خدا است) .

شرح این دلیل چنین است که انسان کاری را که در مورد زراعت می کند بی شباهت به کار او در مورد تولد فرزند نیست ، دانه ای را می افشاند و کنار می رود، این خداوند است که در درون دانه یک سلول زنده بسیار کوچک آفریده که وقتی در محیط مساعد قرار گرفت در آغاز از مواد غذائی آماده در خود دانه استفاده می کند، جوانه می زند، و ریشه می دواند، سپس با سرعت عجیبی از مواد غذائی زمین کمک می گیرد، و دستگاه های عظیم و لابراتوارهای موجود در درون گیاه به کار می افتد و غوغائی برپا می کند ساقه و شاخه و خوشه را می سازد و گاه از یک تخم صدها یا هزاران تخم برمی خیزد.

دانشمندان می گویند: تشکیلاتی که در ساختمان یک گیاه به کار رفته از تشکیلات موجود در یک شهر عظیم صنعتی با کارخانه های متعددش شگفت انگیزتر و به مراتب پیچیده تر است .

آیا کسی که چنین قدرتی دارد از احیای مجدد مردگان عاجز است .

در آیه بعد برای تاءکید روی این مسأله که انسان هیچ نقشی در مسأله نمو و رشد گیاهان جز افشاندن دانه ندارد می افزایشد اگر ما بخواهیم این زراعت را تبدیل به یک مشت کاه درهم کوبیده شده می کنیم به گونه ای که تعجب کنید!) (لو نشاء لجعلناه حطاما فظلمت تفکھون) .

آری می توانیم تندباد سمومی بفرستیم که آنرا قبل از بستن دانه ها خشک کرده درهم بشکنند، یا آفتی برای آن مسلط کنیم که محصول را از بین ببرد، و نیز می توانیم سیل ملخها را بر آن بفرستیم ، و یا گوشه ای از یک صاعقه بزرگ را بر آن مسلط سازیم ، به گونه ای که چیزی جز یک مشت کاه خشکیده از آن باقی نماند، و شما از مشاهده منظره آن در حیرت و ندامت فرورویید.

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید این امور امکان داشت ؟ پس بدانید همه این برکات از جای دیگر است .

(حطام ) از ماده (حطم ) (بر وزن حتم ) در اصل به معنی شکستن چیزی است ، و غالباً به شکستن اشیاء خشک مانند استخوان پوسیده ، و یا ساقه های خشک گیاهان اطلاق می شود و در اینجا منظور کاه است .

این احتمال نیز داده شده است که منظور از حطام در اینجا پوسیدن تخمها در زیر زمین و عدم رویش آنها باشد.

(تفکهنون ) از ماده (فکهنه ) به معنی میوه است ، سپس (فکاهت ) به مزاح و شوخی و گفتن لطیفه ها که میوه جلسات انس است اطلاق شده ، ولی این ماده گاهی به معنی تعجب و حیرت نیز آمده ، و آیه مورد بحث از این قبیل است .

این احتمال نیز وجود دارد همانگونه که انسان به هنگام (خشم ) گاهی می خندد که نام آنرا خنده خشم می گذارند در هنگام مصائب سخت و سنگین نیز به شوخی می پردازد بنابراین منظور شوخی به خاطر مصیبت است .

آری تعجب می کنید و به حیرت فرومی روید و می گوئید: (به راستی که ما زیان کردیم و سرمایه ز کف دادیم ، و چیزی به دست نیاوردیم ) (انا لمغرمون ) (۲ و ۳).

(بلکه ما به کلی محروم و بیچاره هستیم ) (بل نحن محرومون).

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید چنین سرنوشتی امکانپذیر بود؟ اینها نشان می دهد که اینهمه آوازه ها از او است ، و هم او است که از یک دانه ناچیز، گیاهان پرتراوت و گاه صدها یا هزاران دانه تولید می کند، گیاهانی که دانه هایش خوراک انسانها، و شاخ و برگش غذای حیوانات ، و گاه ریشه ها و سایر اجزایش درمان انواع دردهاست .

## آیه و ترجمه

ءفرايتم الماء الذى تشربون (۶۸)

ءءنتم ءءنزلتموه من المزن ءم نحن المنزلون (۶۹)

لو نشاء جعلناه ءءاجا فلو لا تشكرون (۷۰)

ءفرايتم النار التى تورون (۷۱)

ءءنتم ءءنشأتم شجرتها ءم نحن المنشون (۷۲)

نحن جعلناها تذكرة و متاعا للمقوين (۷۳)

فسبح باسم ربك العظيم (۷۴)

ترجمه :

۶۸ - آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید؟

۶۹ - آیا شما آن را از ابر نازل می کنید؟ یا ما نازل می کنیم ؟

۷۰ - هرگاه بخواهیم این آب گوارا را، تلخ و شور قرار می دهیم ، پس چرا شکر نمی کنید؟

۷۱ - آیا درباره آتشی که می افروزید فکر کرده اید؟

۷۲ - آیا شما درخت آن را آفریده اید؟ یا ما آفریده ایم؟

۷۳ - ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم.

۷۴ - حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزه بشمار).

تفسیر:

این آب و آتش از کیست؟

در این آیات اشاره به ششمین و هفتمین دلیل معاد، در این بخش از آیات سوره واقعه می کند که بیانگر قدرت خداوند بر همه چیز و بر احیای مردگان است.

نخست می فرماید: (آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید؟ (اءفراءیتم الماء الذی تشربون).

(آیا شما آنرا از ابر نازل می کنید؟ یا ما نازل می کنیم؟) (ءاءنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون).

(مزن) (بر وزن حزن) آنگونه که (راغب) در (مفردات) می گوید: به معنی (ابرهای روشن) است، و بعضی آنرا به (ابرهای باران) تفسیر کرده اند.

این آیات وجدان انسانها را در برابر یک سلسله سؤالها قرار می دهد و از آنها اقرار می گیرد، و در واقع می گوید: آیا درباره این آبی که مایه حیات شما است و پیوسته آنرا می نوشید هرگز فکر کرده اید؟

چه کسی به آفتاب فرمان می دهد بر صفحه اقیانوسها بتابد، و از میان آبهای شور و تلخ تنها ذرات آب خالص و شیرین و پاک از هر گونه آلودگی را جدا ساخته، و به صورت بخار به آسمان بفرستد؟

چه کسی به این بخارات دستور می دهد دست به دست هم دهند و فشرده شوند، و قطعات ابرهای باران را تشکیل دهند؟

چه کسی دستور حرکت به بادها و جابجا کردن قطعات ابرها و فرستادن آنها را بر فراز زمینهای خشک و مرده می دهد؟

چه کسی به طبقات بالای هوا این خاصیت را بخشیده که به هنگام سرد شدن توانائی جذب بخار را از دست دهد، و در نتیجه بخارات موجود به صورت قطرات باران، نرم و ملایم، آهسته و پی در پی، بر زمینها فرود آیند؟

اگر یکسال خورشید اعتصاب کند، بادها از حرکت بایستند، قطعات بالای جو بخارات را مصرانه در خود نگهدارند، و آسمان بر زمین بخیل گردد، آنچنان که زرع و نخیل لب تر نکنند، همه شما از تشنگی هلاک می شوید، و حیوانات و باغها و زراعتهای شما می خشکد.

کسی که این قدرت را دارد که با وسایلی اینچنین ساده آنچنان برکاتی برای شما فراهم سازد، آیا قادر بر احیای مردگان نیست؟ این خود یکنوع احیای مردگان است احیای زمینهای مرده که، هم نشانه توحید و عظمت خدا است و هم دلیل بر رستخیز و معاد.

و اگر می بینیم در آیات فوق فقط روی آب نوشیدنی تکیه شده و از تاءثیر آن در مورد حیات حیوانات و گیاهان سخنی به میان نیامده به خاطر اهمیت فوق العاده آب برای حیات خود انسان است، بعلاوه در آیات قبل اشاره ای به مسأله زراعت شده بود و نیازی به تکرار نبود.

جالب اینکه اهمیت آب و نقش آن در زندگی بشر نه تنها با گذشت زمان و پیشرفت صنایع و علم و دانش انسان کم نمی شود، بلکه بر عکس، انسان صنعتی نیاز بیشتری به آب دارد، لذا بسیاری از مؤسسات عظیم صنعتی فقط در کنار رودخانه های عظیم قدرت فعالیت دارند.

سرانجام در آیه بعد برای تکمیل همین بحث می افزاید: (اگر بخواهیم این آب گوارا و شیرین را به صورت تلخ و شور قرار می دهیم) (لو نشاء جعلناه اجاجا).



(پس چرا شکر این نعمت بزرگ را بجا نمی آورید)؟ (فلو لا تشكرون).

آری اگر خدا می خواست به املاح محلول در آب نیز اجازه می داد که همراه ذرات آب تبخیر شوند، و دوش به دوش آنها به آسمان صعود کنند، و ابرهائی شور و تلخ تشکیل داده، قطره های بارانی درست همانند آب دریا شور و تلخ فروریزند! اما او به قدرت کامله اش این اجازه را به املاح نداد، نه تنها املاح در آب، بلکه میکروبیهای موذی و مضر و مزاحم نیز اجازه ندارند همراه بخارات آب به آسمان صعود کنند، و دانه های باران را آلوده سازند به همین دلیل قطرات باران هرگاه هوا آلوده نباشد خالصترین، پاکترین، و گواراترین آنهاست.

(اجاج) از ماده (اج) (بر وزن حج) در اصل از (اجیج) آتش یعنی برافروختگی و سوزندگی آن گرفته شده است، و به آبهایی که به خاطر شوری یا تلخی و حرارت دهان را می سوزاند اجاج می گویند.

این سخن را با حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پایان می دهیم در این حدیث می خوانیم: ان النبی کان اذا شرب الماء قال الحمد لله الذی سقانا عذبا فراتا برحمته و لم یجعلہ ملحا اجاجا بذنوبنا! (هنگامی که حضرت آب می نوشید می فرمود: حمد برای خداوندی که به رحمتش ما را از آب شیرین و گوارا سیراب کرد، و آنرا به خاطر گناهانمان شور و تلخ قرار نداد)!

سرانجام به هفتمین و آخرین دلیل معاد در این سلسله آیات می رسیم و آن آفرینش آتش است، آتشی که از مهمترین ابزار زندگی بشر، و مؤثرترین وسیله در تمام صنایع است، می فرماید: (آیا هیچ درباره آتشی که می افروزید اندیشیده اید)؟ (افراء یتم النار التی تورون).

(آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ما آفریده ایم)؟ (اءنتم اءنشاتم شجرتها ام نحن المنشئون).

(تورون) از ماده (وری) (بر وزن نفی) به معنی مستور ساختن است و به آتشی که در وسائل آتش افروزی نهفته است و آنرا از طریق جرعه زدن بیرون می آورند (وری) و (ایراء) می گویند.

توضیح اینکه: برای افروختن آتش و ایجاد جرعه نخستین که امروز از کبریت و فندک و مانند آن استفاده می کنند در گذشته گاه از آهن و سنگ چخماق بهره می گرفتند، و آنها را به یکدیگر می زدند و جرعه ظاهر می شد، اما اعراب حجاز از دو نوع درخت مخصوص که در بیابانها می روئید و بنام (مرخ) و (عفار) نامیده می شد به عنوان دو چوب آتش زنه استفاده می کردند، اولی را زیر قرار می دادند و دومی را روی آن می زدند، و مانند سنگ و چخماق جرعه از آن تولید می شد.

غالب مفسران آیات فوق را به همین معنی تفسیر کرده اند که خداوند می خواهد از آتشی که در چوب اینگونه درختان نهفته شده و از آن به عنوان آتش زنه استفاده می شود استدلال بر نهایت قدرت خود کند، که در (شجر اخضر) (درخت سبز) آتش و نار آفریده است، در حالی که جان درخت در آب است، آب کجا و آتش کجا؟!

آن کس که چنین توانائی دارد که این آب و آتش را در کنار هم بلکه در درون هم نگهداری کند چگونه نمی تواند مردگان را لباس حیات بپوشاند و در رستاخیز زنده کند؟

شبهه همین دلیل برای معاد در آیات آخر سوره (یس) نیز آمده است، الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون (همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می افروزید) (یس ۸۰).

ولی همانگونه که در تفسیر آیه فوق مشروحا بیان کردیم این تعبیر قرآنی می تواند اشاره به دلیل لطیفتری که همان رستاخیز انرژیهاست بوده باشد، و به تعبیر دیگر در اینجا سخن تنها از (آتش زنه) نیست، بلکه سخن از خود آتش گیر یعنی چوب و هیضم که به هنگام سوختن آنها حرارت و انرژی را آزاد می کند، نیز هست.

توضیح اینکه: از نظر علمی ثابت شده آتشی که امروز به هنگام سوختن چوبها مشاهده می کنیم همان حرارتی است که درختان طی سالیان دراز از آفتاب گرفته، و در خود ذخیره کرده اند، ما فکر می کنیم تابش پنجاه سال نور آفتاب بر بدنه درخت از میان رفته، غافل از اینکه تمام آن حرارت در درخت ذخیره

شده ، و به هنگامی که جرقه آتش به چوبه ای خشک می رسد و شروع به سوختن می کند آن حرارت و نور و انرژی را پس می دهند.

یعنی در اینجا رستاخیز و معادی برپا می شود، و انرژیها مرده از نو زنده می شوند و جان می گیرند، و به ما می گویند: خدائی که رستاخیز ما را فراهم ساخت قدرت دارد که رستاخیز شما انسانها را نیز فراهم سازد!

(برای توضیح بیشتر در این زمینه به بحث مشروحی که در جلد ۱۸ صفحه ۴۶۱ تا ۴۶۷ بیان کرده ایم مراجعه کنید).

جمله (تورون) که به معنی آتش افروختن است گرچه معمولا در اینجا به استفاده از (آتش زنه) تفسیر شده ، ولی هیچ مانعی ندارد که آتشگیره (هیزم) را نیز شامل می شود، زیرا به هر حال آتشی است پنهان که آشکار می گردد.

البته این دو معنی با هم منافات ندارد، معنی اول را عموم مردم می فهمند و معنی دوم که معنی دقیقتری است با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش آشکار گشته .

در آیه بعد برای تاءکید بحثهای فوق می افزاید: (ما این آتشی را که از این درختان خارج می شود وسیله یادآوری برای همگان و نیز وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم) (نحن جعلناها تذکره و متاعا للمقوین).

بازگشت آتش از درون درختان سبز از یک سو یادآور بازگشت روح به بدنهای بیجان در رستاخیز است ، و از سوی دیگر این آتش تذکری است نسبت به آتش دوزخ ، چرا که طبق حدیثی پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: نارکم هذه التي توقدون جزء من سبعین جزءا من نار جهنم (این آتشی که برمی افروزید یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است)!

و اما تعبیر به (متاعا للمقوین) اشاره کوتاه و پرمعنی به فوائد دنیوی این آتش است ، زیرا در معنی (مقوین) دو تفسیر آمده ، نخست اینکه : از ماده (قواء) (بر وزن کتاب) به معنی بیابان خشک و خالی است ، بنابراین (مقوین) به کسانی می گویند که در بیابانها گام می نهند، و از آنجا که افراد بادیه نشین غالبا فقیرند گاه این تعبیر در معنی (فقیر) نیز به کار رفته است .

تفسیر دوم اینکه : از ماده (قوت) و به معنی (نیرومندان) است ، بنابراین واژه مزبور از لغاتی است که در دو معنی متضاد به کار می رود.

درست است که آتش و درختان (آتش زنه) و (آتشگیره) مورد استفاده همگان است ، ولی چون مسافران برای دفع سرما و طبخ غذا مخصوصا در سفرهای قدیم به وسیله قافله ها بیش از همه محتاج به آن بودند روی آن تکیه شده است .

استفاده (اقویاء) از آتش نیز به خاطر گستردگی زندگی آنها روشن است ، مخصوصا اگر این بحث را گسترش به جهان امروز دهیم که چگونه حرارت ناشی از انواع آتشفشانها دنیای صنعتی را به حرکت در می آورد، و چرخهای عظیم کارخانجات را به گردش وامی دارد که اگر این شعله عظیم (که همه از درختان است ، حتی آتشی که از زغال سنگ و یا مواد نفتی گرفته می شود آن هم نیز بلاواسطه یا بالواسطه به گیاهان باز می گردد) روزی خاموش شود نه تنها چراغ تمدن که چراغ زندگی انسانها نیز خاموش خواهد گشت .

بدون شک آتش یکی از مهمترین اکتشافات بشر است در حالی که تمام نقش ایجاد در آنرا آفرینش بر عهده گرفته ، و نقش انسان در آن بسیار ناچیز و بی ارزش است ، و نیز بدون شک از زمانی که آتش کشف شد بشریت در مرحله تازه ای از تمدن خود گام نهاد.

آری قرآن مجید در همین یک جمله کوتاه به تمام این حقایق به صورت سربسته اشاره کرده است .

این نکته نیز قابل توجه است که در آیه فوق نخست فایده معنوی آتش که تذکر رستاخیز است مطرح شده ، و بعد فایده دنیوی آن ، چرا که اولی اهمیت بیشتری دارد بلکه اصل و اساس را تشکیل می دهد.

در مورد ذکر این نعمتهای سه گانه (دانه های غذائی - آب - آتش) ترتیبی رعایت شده که یک ترتیب کاملا طبیعی است، انسان نخست به سراغ دانه های غذائی می رود، بعد آنها را با آب می آمیزد، و سپس آنها را با آتش طبخ و آماده برای تغذیه می کند!

در آخرین آیه مورد بحث به عنوان نتیجه گیری می فرمایند: (حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن و او را پاک و منزّه بشمر) (فسبح باسم ربك العظيم).

آری خداوندی که اینهمه نعمت را آفریده، و هر کدام یادآور توحید و معاد و قدرت و عظمت او است شایسته تسبیح و تنزیه از هر گونه عیب و نقص است.

او هم (رب) است و پروردگار، و هم (عظیم) است و قادر و مقتدر گرچه مخاطب در این جمله پیامبر (صلی الله علیه و آله) است ولی ناگفته پیدا است که منظور همه انسانها می باشد.

**نکته:**

در اینجا لازم است به چند حدیث پرمعنی در ارتباط با آیات فوق از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اشاره کنیم:

۱ - در تفسیر (روح المعانی) در حدیثی از علی (علیه السلام) می خوانیم: (شبی از شبها حضرت به هنگام نماز و خواندن سوره واقعه وقتی به آیه اءفراءیتم ما تمنون اءاءنتم تخلقونه ام نحن الخالقون رسید، سه بار عرض کرد: بل انت یا رب: (بلکه تو خالق انسان هستی ای پروردگار) و هنگامی که به آیه اءاءنتم تزرعونه ام نحن الزارعون رسید باز سه مرتبه عرض کرد: بل انت یا رب (بلکه زارع حقیقی توئی ای پروردگار) و هنگامی که به آیه اءاءنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون رسید باز سه مرتبه عرض کرد: بل انت یا رب: (توئی که باران

را از ابرها فرومی فرستی ای پروردگار) سپس آیه اءاءنتم انشاءتم شجرتها ام نحن المنشئون را تلاوت فرمود، و سه بار عرض کرد: بل انت یا رب: (توئی که درختان آتش را آفریده ای پروردگار).

از این حدیث استفاده می شود که مناسب است انسان در برابر جمله هائی که به عنوان استفهام تقریری در قرآن مجید آمده است پاسخ مساعد دهد گوئی خدا با او سخن می گوید سپس حقیقت آنها در روح و جان خود زنده کند و تنها به تلاوت بی روح و فاقد اندیشه قناعت نکند.

۲ - در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) آمده است که فرمود: لا تمنعوا عباد الله فضل الماء و لا كلاء و لا نارا فان الله تعالى جعلها متاعا للمقوين و قوة للمستضعفين: (هرگز بندگان خدا را از آب اضافی که در اختیار دارید منع نکنید، و نه از مرتع اضافی، و نه از آتش، چرا که خداوند اینها را وسیله زندگی مسافران و مایه قوت نیازمندان قرار داده است).

۳ - در حدیث دیگری می خوانیم: (هنگامی که آیه فسبح باسم ربك العظيم نازل شد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: اجعلوها فی رکوعکم آنها ذکر رکوع خود قرار دهید) (در رکوع خود بگوئید سبحان ربی العظيم و بحمده).

**آیه و ترجمه**

فلا اءقسم بمواقع النجوم (۷۵)

و اِنَّه لقسّم لو تعلمون عظیم (۷۶)

اِنَّه لقرءان کریم (۷۷)

فی کتاب مکنون (۷۸)

لا یمسه إ لا المطهرون (۷۹)

تنزیل من رب العالمین (۸۰)

ءفبهذا الحدیث ءنتم مدهنون (۸۱)

و تجعلون رزقکم ءنکم تکذوبون (۸۲)

### ترجمه :

۷۵ - سوگند به جایگاه ستارگان ، و محل طلوع و غروب آنها.

۷۶ - و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید!

۷۷ - که آن قرآن کریمی است

۷۸ - که در کتاب محفوظ جای دارد.

۷۹ - و جز پاکان نمی توانند آن را مس کنند.

۸۰ - این چیزی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده .

۸۱ - آیا این سخن را (این قرآن را با اوصافی که گفته شد) سست و کوچک می شمردید؟

۸۲ - و به جای شکر روزیهای که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید؟

### تفسیر:

تنها پاکان به حریم قرآن راه می یابند

در تعقیب بحثهای فراوانی که در آیات قبل با ذکر هفت دلیل درباره معاد آمد در این آیات سخن از اهمیت قرآن مجید است ، چرا که مسأله نبوت و نزول قرآن بعد از مسأله مبدء و معاد مهمترین ارکان اعتقادی را تشکیل می دهد، بعلاوه قرآن مجید در زمینه دو اصل توحید و معاد بحثهای عمیقی دارد، و تحکیم پایه های آن تحکیم این دو اصل محسوب می شود.

نخست با یک سوگند عظیم سخن را شروع کرده ، می فرماید: (سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آنها!) (فلا اقسام بمواقع النجوم).

بسیاری از مفسران را عقیده بر این است که (لا) در اینجا به معنی نفی نیست ، بلکه زائده ، و برای تاءکید است ، چنانکه در آیات دیگر قرآن همین تعبیر در مورد سوگند به روز قیامت ، و نفس لوامه ، و پروردگار مشرقها و مغربها، و شفق ، و مانند آن آمده است .

در حالی که بعضی دیگر (لا) را در اینجا به معنی نفی و اشاره به این می دادند که مطلب مورد قسم از آن پراهمیت تر است که به آن سوگند یاد شود، همانگونه که در تعبیرات روزمره نیز گاه می گوئیم : (ما به فلان موضوع قسم نمی خوریم).

ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد، چرا که در قرآن به ذات پاک خدا صریحا سوگند یاد شده ، مگر ستارگان از آن برترند که به آنها قسم یاد شود؟!

مفسران در مورد (مواقع النجوم) تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند:

نخست همان که در بالا گفتیم یعنی جایگاه ستارگان و مدارات و مسیر آنها.

دیگر اینکه منظور محل طلوع و غروب آنها است .

و دیگر اینکه منظور سقوط ستارگان در آستانه رستاخیز و قیامت است .

بعضی نیز آنرا تنها به معنی غروب ستارگان تفسیر کرده اند.

بعضی هم به پیروی پاره ای از روایات آنرا اشاره به نزول قسمتهای مختلف قرآن در فواصل زمانی متفاوت می دادند (زیرا (نجوم) جمع (نجم) در مورد کارهای تدریجی به کار می رود).

گرچه منافاتی بین این معانی نیست ، و ممکن است همه در آیه فوق جمع باشد، ولی تفسیر اول از همه مناسبتر به نظر می رسد، چرا که به هنگام نزول این آیات غالب مردم اهمیت این سوگند را نمی دانستند امروز برای ما روشن شده است که ستارگان آسمان هر کدام جایگاه مشخصی دارد، و مسیر و مدار آنها که طبق قانون جاذبه و دافعه تعیین می شود بسیار دقیق و حساب شده است . و سرعت سیر آنها هر کدام با برنامه معینی انجام می پذیرد.

این مسأله گرچه در کرات دوردست دقیقا قابل محاسبه نیست ، اما در منظومه شمسی که خانواده ستارگان نزدیک به ما را تشکیل می دهد دقیقا مورد بررسی قرار گرفته ، و نظام مدارات آنها به قدری دقیق و حساب شده است که انسان را به شگفتی وامی دارد.

هنگامی که به این نکته توجه کنیم که طبق گواهی دانشمندان تنها در کهکشان ما حدود یک هزار میلیون ستاره وجود دارد! و در جهان کهکشانهای زیادی موجود است که هر کدام مسیر خاصی دارند، به اهمیت این سوگند قرآن آشناتر می شویم .

در کتاب (الله و العلم الحدیث) می خوانیم :

(دانشمندان فلکی معتقدند این ستارگانی که از میلیاردها متجاوزند که قسمتی از آنها را با چشم غیر مسلح می توان دید، و قسمت (بسیار بیشتری) را جز با تلسکوپها نمی توان دید. بلکه قسمتی از آنها با تلسکوپ هم قابل مشاهده نیست فقط با وسائل خاصی می توان از آنها عکسبرداری کرد همه اینها در مدار مخصوص خود شناورند و هیچ احتمال این را ندارد که یکی از آنها در حوزه جاذبه ستاره دیگری قرار گیرد، یا با یکدیگر تصادف کنند، و در واقع چنین تصادفی همانند این است که فرض کنیم یک کشتی اقیانوس پیما در دریای مدیترانه با کشتی دیگری در اقیانوس کبیر تصادف کند در حالی که هر دو کشتی به یکسو و با سرعت واحدی در حرکتند و چنین احتمالی اگر محال نباشد لافل بعید است)!

با توجه به این اکتشافات علمی از وضع ستارگان اهمیت سوگند بالا روشنتر می گردد.

و به همین دلیل در آیه بعد می افزایشد: (و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید) (و انه لقسم لو تعلمون عظیم).

تعبیر به (لو تعلمون) (اگر بدانید) به خوبی گواهی می دهد که علم و دانش بشر در آن زمان این حقیقت را به طور کامل درک نکرده بود، و این خود یک اعجاز علمی قرآن محسوب می شود که در عصری که شاید هنوز عده ای می پنداشتند ستارگان میخهای نقره ای هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده اند! یک چنین بیانی ، آنهم در محیطی که به حق محیط جهل و نادانی محسوب می شد از یک انسان عادی محال است صادر شود.

اکنون ببینیم این قسم عظیم برای چه منظوری ذکر شده ؟ آیه بعد پرده از روی آن برداشته ، می گوید: (آنچه محمد (صلی الله علیه و آله) آورده قرآن کریم است) (انه لقرآن کریم).

و به این ترتیب به مشرکان لجوج که پیوسته اصرار داشتند این آیات نوعی از کهنات است ، و یا العیاذ بالله سخنانی است جنون آمیز، یا همچون اشعار شاعران ، یا از سوی شیاطین است ، پاسخ می گوید که این وحی آسمانی است و سخنی است که آثار و عظمت و اصالت از آن ظاهر و نمایان است ، و محتوای آن حاکی از مبدء نزول آن می باشد و آنچه این موضوع عیان است که حاجت به بیان نیست .

توصیف (قرآن) به (کریم) (با توجه به اینکه (کرم) در مورد خداوند به معنی احسان و انعام ، و در مورد انسانها به معنی دارا بودن اخلاق و افعال ستوده ، و به طور کلی اشاره به محاسن بزرگ است نیز اشاره به زیباییهای ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله ها و هم اشاره به محتوای جالب آن است ، چرا که از سوی خدائی نازل شده که مبدء و منشأ هر کمال و جمال و خوبی و زیبایی است .

آری هم گوینده قرآن کریم است ، و هم خود قرآن ، و هم آورنده آن ، و هم اهداف قرآن کریم است .

سپس به توصیف دوم این کتاب آسمانی پرداخته ، می افزاید: (این آیات در کتاب مستوری جای دارد) (فی کتاب مکنون).

در همان (لوح محفوظ) (در علم خدا) که از هر گونه خطا و تغییری و تبدیل محفوظ است . بدیهی است کتابی که از چنان مبداء سرچشمه می گیرد و نسخه اصلی آن در آنجا است از هرگونه دگرگونی و خطا و اشتباه مصون است .

و در سومین توصیف می فرماید: (این کتاب را جز پاکان نمی توانند مس کنند)! (لا یمسه الا المطهرون).

بسیاری از مفسران به پیروی از روایاتی که از امامان معصوم (علیهم السلام) وارد شده این آیه را به عدم جواز مس کتابت قرآن بدون غسل و وضو تفسیر کرده اند.

در حالی که گروه دیگری آنرا اشاره به فرشتگان مطهری می دادند که از قرآن آگاهی دارند، یا واسطه وحی بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده اند، نقطه مقابل مشرکان که می گفتند: این کلمات را شیاطین بر او نازل کرده اند!

بعضی نیز آنرا اشاره به این معنی می دادند که حقایق و مفاهیم عالی قرآن را جز پاکان درک نمی کنند، همانگونه که در آیه ۲ سوره بقره می خوانیم : ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین : (این کتاب شکی در آن نیست ، و مایه هدایت پرهیزکاران است ) و به تعبیر دیگر حداقل پاکی که روح حقیقت جوئی است برای درک حداقل مفاهیم آن لازم است ، و هر قدر پاکی و قداست بیشتر شود درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد.

ولی هیچ منافاتی در میان این سه تفسیر وجود ندارد و ممکن است همه در مفهوم آیه جمع باشد.

در چهارمین و آخرین توصیف از قرآن مجید می فرماید: (این قرآن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است ) (تنزیل من رب العالمین).

خدائی که مالک و مربی تمام جهانیان است این قرآن را برای ترتیب انسانها بر قلب پاک پیامبرش نازل کرده است ، و همانگونه که در جهان تکوین مالک و مربی او است ، در جهان تشریح نیز هر چه هست از ناحیه او می باشد.

سپس می افزاید: (آیا این قرآن را با این اوصافی که گفته شد سست و کوچک می شمردید؟! سهل است آنرا انکار و تکذیب می کنید؟! (افبهذا الحدیث انتم مدهنون).

در حالی که نشانه های صدق و حقانیت از آن به خوبی آشکار است و باید کلام خدا را با نهایت جدیت پذیرفت و به عنوان یک واقعیت بزرگ با آن روبرو شد.

(هذا الحدیث) (این سخن) اشاره به قرآن است و (مدهنون) در اصل از ماده (دهن) به معنی روغن است ، و از آنجا که برای نرم کردن پوست تن یا اشیاء دیگر آنرا روغن مالی می کنند کلمه (ادهان) به معنی مدارا و ملایمت و گاه به معنی سستی و عدم برخورد جدی آمده است ، و نیز از آنجا که افراد منافق و دروغگو غالباً

زیانهای نرم و ملایمی دارند این واژه احیانا به معنی تکذیب و انکار نیز به کار رفته است ، و هر دو معنی در آیه فوق محتمل است ، اصولا انسان چیزی را که باور دارد جدی می گیرد اگر آنرا جدی نگرفت دلیل بر این است که باور ندارد.

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید: (شما به جای اینکه در برابر روزیهای خداداد، مخصوصا نعمت بزرگ قرآن شکر بجا آورید آنرا تکذیب می کنید)؟ (و تجعلون رزقکم انکم تکذبون).

بعضی گفته اند: منظور این است که بهره شما از قرآن تنها تکذیب است ، و یا شما تکذیب را وسیله رزق و معاش خود قرار داده اید.

ولی تفسیر اول از دو تفسیر اخیر با آیات پیشین متناسبتر به نظر می رسد، و با شاعن نزولی که برای این آیه ذکر شد نیز هماهنگتر است ، چرا که بسیاری از مفسران از (ابن عباس ) نقل کرده اند که در یکی از سفرها همراهان پیامبر (صلی الله علیه و آله ) گرفتار تشنگی شدیدی شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله ) دعا کرد بارانی نازل شد و همه سیراب شدند، ولی در این میان حضرت (صلی الله علیه و آله ) شنید که مردی می گوید: به برکت طلوع فلان ستاره باران نازل گردید! (در عصر جاهلیت عربها معتقد به (انواء) بودند و منظورشان از آن ستارگانی بود که در فواصل مختلفی در آسمان ظاهر می شدند، و عرب جاهلی عقیده داشت همراه ظهور هر یک از این ستارگان بارانی می بارد، و لذا تعبیر می کردند (مطرنا بنوء فلان ) (این باران از برکت طلوع فلان ستاره است )! و این یکی از مظاهر شرک و بت پرستی و ستاره پرستی بود).

قابل توجه اینکه در بعضی از روایات نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله ) کمتر آیات را تفسیر می کرد ولی از جمله مواردی که آنرا تفسیر نمود همین آیه بود که فرمود: (منظور از تجعلون رزقکم انکم تکذبون این است که بجای شکر روزیهایتان ، تکذیب می کنید).

**نکته ها:**

#### ۱ - ویژگیهای قرآن مجید

از چهار توصیفی که در آیات فوق درباره قرآن ذکر شده چنین می توان نتیجه گرفت که عظمت قرآن از یکسو به خاطر عظمت محتوای آن ، و از سوی دیگر عمق معانی ، و از سوی سوم قداستی است که جز پاکان و نیکان به آن راه نمی یابند، و از سوی چهارم جنبه تربیتی فوق العاده ای دارد چرا که از سوی رب العالمین نازل شده است ، و هر یک از این چهار موضوع نیاز به بحثهای مفصلی دارد که در ذیل آیات مناسب بیان کرده ایم .

۲

#### - قرآن و طهارت

در آیات فوق خواندیم که قرآن را جز پاکان مس نمی کنند، و گفتیم این آیه هم به مس ظاهری تفسیر شده هم معنوی و تضادی با هم ندارند، و در مفهوم کلی آیه جمعند.

در قسمت اول در روایات اهل بیت از ابوالحسن امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام ) نقل شده : المصحف لا تمسه علی غیر طهر، و لا جنباً، و لا تمس خطه و لا تعلقه ، ان الله تعالی یقول : لا یمسه الا المطهرون : (قرآن را بدون وضو مس نکن ، و نه در حال جنابت ، و دست بر خط آن در این حال مگذار، و آنرا حمایل نکن ، چرا که خداوند متعال فرموده : جز پاکان آنرا مس نمی کنند).

همین معنی در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام ) با مختصر تفاوتی نقل شده است .

و در منابع اهل سنت نیز آمده است از جمله از طرق مختلف نقل شده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله ) فرمود لا یمس القرآن الا طاهر: (قرآن را جز افراد پاک نباید مس کند).

و در مورد مس معنوی نیز از ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله ) نقل شده که فرمود: (انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون ) قال : عند الله فی صحف مطهره لا یمسه الا المطهرون

قال : المقربون : (این قرآن کریمی است که در کتاب پنهان (لوح محفوظ) قرار دارد، فرمود نزد خداوند در صفحات پاکیزه ای است و جز پاکان آنرا مس نمی کند، فرمود یعنی مقربان)!

این مطلب از طریق عقل نیز قابل استدلال است ، زیرا گرچه قرآن مجید برای هدایت عموم است اما می دانیم افراد زیادی بودند که قرآن را از لبهای مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله ) می شنیدند و این آب زلال حقیقت را در سرچشمه وحی می دیدند اما چون آلوده به تعصب و عناد و لجاجت بودند کمترین بهره ای از آن نگرفتند، اما کسانی که اندکی خود را پاک کردند و با روح حقیقت جوئی و تحقیق به سراغ آن آمدند هدایت یافتند بنابراین هر قدر پاکی و تقوای انسان بیشتر شود به مفاهیم عمیقتر و بیشتری از قرآن مجید دست می یابد، به این ترتیب آیه در هر دو بعد جسمی و روحانی صادق است ناگفته پیداست که شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله ) و ائمه معصومین و ملائکه مقربین روشنترین مصداق مقربانند و حقایق قرآن را از همه بهتر درک می کنند.

فلولا إذا بلغت الحلقوم (۸۳)

و ائنتم حينئذ تنظرون (۸۴)

و نحن اقرب إليه منكم ولكن لاتبصرون (۸۵)

فلولا إن كنتم غير مدينين (۸۶)

ترجعونها إن كنتم صادقين (۸۷)

ترجمه :

۸۳ - پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد (توانائی بازگرداندن آن را ندارید)؟!

۸۴ - و شما در این حال نظاره می کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست).

۸۵ - و ما به او نزدیکتریم از شما ولی نمی بینید.

۸۶ - اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی شوید،

۸۷ - پس او را بازگردانید اگر راست می گوئید.

تفسیر :

هنگامی که جان به گلوگاه می رسد از لحظات حساسی که آدمی را سخت در فکر فرومی برد، لحظه احتضار و پایان عمر انسانها است ، در آن لحظه که کار از کار گذشته ، و اطرافیان مایوس و نومید به شخص محتضر نگاه می کنند، و می بینند همچون شمعی که عمرش پایان گرفته آهسته آهسته خاموش می شود، با زندگی وداع می گوید، و هیچ کاری از دست هیچکس ساخته نیست .

آری ضعف و ناتوانی کامل انسان ، در این لحظات حساس آشکار می شود، نه تنها در زمانهای گذشته که امروز با تمام تجهيزات فنی و پزشکی و حضور تمام وسائل درمانی این ضعف و زبونی به هنگام احتضار درست همانند گذشته مشهود و آشکار است .

قرآن مجید در تکمیل بحثهای معاد و پاسخگوئی به منکران و مکذبان ، ترسیم گویائی از این لحظه کرده می گوید: (پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد، توانائی بازگرداندن آنرا ندارید)؟! (فلو لا اذا بلغت الحلقوم).

(و شما در این حال نظاره می کنید و کاری از دستتان ساخته نیست ) (و ائنتم حينئذ تنظرون).



مخاطب در اینجا اطرافیان محضرند، از یکسو نظاره حال او را می کنند، و از سوی دیگر ضعف و ناتوانی خود را مشاهده می نمایند و از سوی سوم توانائی خدا را بر همه چیز و بودن مرگ و حیات در دست او، و نیز می دادند خودشان هم چنین سرنوشتی را در پیش دارند.

سپس می افزاید: (در حالی که ما به او نزدیکتریم از شما، و فرشتگان ما که آماده قبض روح او هستند نیز نزدیکتر از شما می باشند ولی شما نمی بینید) (و نحن اقرب الیه منکم و لکن لاتبصرون).

ما به خوبی می دانیم در باطن جان محضر چه می گذرد؟ و در عمق وجودش چه غوغائی برپا است؟ و مائیم که فرمان قبض روح او را در سرآمد معینی صادر کرده ایم، ولی شما تنها ظواهر حال او را می بینید، و از چگونگی انتقال او از این سرا به سرا دیگر، و طوفانهای سختی که در این لحظه برپا است بیخبرید.

بنابراین منظور از این آیه نزدیکی خداوند به شخص محضر است، هر چند بعضی احتمال داده اند که منظور نزدیکی فرشتگان قبض ارواح می باشد، ولی تفسیر اول با ظاهر آیه هماهنگتر است.

به هر حال نه تنها در این موقع بلکه در همه حال خداوند از همه کس به ما نزدیکتر است حتی او نزدیکتر از ما به ما است، هر چند ما بر اثر ناآگاهی از او دوریم، ولی ظهور و بروز این معنی در لحظه جان دادن از هر موقع واضحتر است. سپس برای تأکید بیشتر، و روشن ساختن همین حقیقت، می افزاید: (اگر شما هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی شوید...) (فلو لا ان کنتم غیر مدینین).

(پس او را بازگردانید اگر راست می گوئید) (ترجعونها ان کنتم صادقین).

این ضعف و ناتوانی شما دلیلی است بر اینکه مالک مرگ و حیات دیگری

است، و پاداش و جزاء در دست او است، و او است که می میراند و زنده می کند.

(مدینین) جمع (مدین) از ماده (دین) به معنی جزا است، و بعضی آنرا به معنی (مربوبین) تفسیر کرده اند، یعنی اگر شما تحت ربوبیت دیگری قرار ندارید و مالک امر خویش هستید او را بازگردانید، این خود دلیل بر این است که تحت حکومت دیگری قرار دارید.

**نکته ها:**

**۱ - لحظه ناتوانی جباران!**

در حقیقت هدف از این آیات بیان قدرت خداوند بر مسأله مرگ و حیات است تا از آن پلی به مسأله معاد زده شود، و انتخاب لحظه احتضار و مرگ در اینجا به خاطر ظهور ضعف و ناتوانی کامل انسان در این هنگام است با تمام قدرتی که برای خود فکر می کند.

بد نیست در اینجا به حالات بعضی از جباران که در اوج قدرت لحظه مرگشان فرارسید توجه کنیم تا عمق معنی این آیات روشنتر گردد.

(مسعودی) در (مروج الذهب) در حالات (مامون) و جنگ او با سپاه روم داستانی آورده است که خلاصه اش چنین است: او هنگامی که از میدان جنگ باز میگشت به چشمه (بدیدون) که در منطقه (قشیره) معروف است رسید، و برای استراحت در آنجا فرود آمد، صفا و سردی و درخشندگی آب چشمه، او را در شگفتی فروبرد، و همچنین سرسبزی و طراوت و خرمی آن منطقه، دستور داد چوبهائی از درختان قطع کنند و همچون پلی روی چشمه بزنند، و سقفی از چوب و برگ درختان بالای آن آماده سازند، او در آنجا استراحت کرد و آب از زیر پای او رد می شد، صافی آب به قدری بود که درهمی در درون آب افکند از قعر آب نقش روی آن خوانده می شد، ولی به قدری سرد بود که هیچکس نمی توانست دست خود را در آب فروبرد.

در این هنگام ماهی نسبتاً بزرگی به اندازه یک ذراع ظاهر گشت، گوئی یکپارچه نقره بود مامون گفت هر کس آنرا بگیرد، شمشیری به او جایزه می دهم، بعضی از خدمتکاران پیشدستی کردند، و آنرا گرفتند، هنگامی که نزدیک مامون

آوردند ماهی تکانی خورد و از دست خدمتکار او بیرون پرید، و مانند قطعه سنگی در آب افتاد و مختصر آبی برسینه و گلو و شانه های مامون پاشید، به طوری که لباسش تر شد، خدمتکار بار دیگر پائین رفت و ماهی را گرفت و در مقابل مامون در دستمالی گذارد در حالی که تکان می خورد، مامون گفت: الان باید آنرا سرخ و آماده کنید.

اما ناگهان لرزه ای بر اندام او افتاد به طوری که قادر بر حرکت نبود، او را با لحافهای متعدد پوشاندند اما باز می لرزید و فریاد می کشید: سرما، سرما! برای او آتش افروختند، باز فریادش از سرما بلند بود، ماهی را سرخ کرده برای او آوردند، اما او حتی قادر نبود از آن بچشد، هنگامی که حالش سختتر شد از (بختیشوع) و (ابن ماسویه) (که هر دو از اطباء دربار مامون بودند) درخواست کمک کرد، در حالی که در سکرات مرگ بود، بختیشوع یک دست او را گرفت و ابن ماسویه دست دیگرش را، دیدند نبض او کاملاً از اعتدال خارج شده، و خبر از فنا و نابودی و از هم پاشیدگی نظام جسمانی او می دهد، در این حال عرق مخصوصی از بدن او تراوش می کرد که لزج و چسبنده مانند روغن بود! و این دو طبیب در حال او فروماندند و اعتراف کردند که چنین چیزی را در کتب طبیبی هرگز نخوانده اند، ولی هر چه هست دلیل بر نزدیک شدن مرگ او است.

حال مامون سختتر شد، گفت مرا به نقطه بلندی ببرید که مشرف بر لشکر باشد تا وضع آنها را بررسی کنم، و در این هنگام شب فرارسید، هنگامی که از آن نقطه به خیمه ها و لشکر خود و آتشیهای بسیار زیادی که برافروخته بودند نگاه کرد گفت: یا من لا یزول ملکه ارحم من قد زال ملکه: (ای خدائی که هرگز حکومت زوال نمی پذیرد به کسی رحم کن که حکومتش رو به زوال است) بعد او را به بسترش آوردند و کسی را کنار او نشانند که شهادتین بر زبانش بگذارد، و چون گوشش سنگین شده بود آن مرد صدایش را بلند کرد (ابن ماسویه) گفت: فریاد زن به خدا سوگند او در این لحظه فرقی بین خدا و مانی نمی گذارد!

در این هنگام مامون چشمش را باز کرد و چنان حدقه ها از هم باز و سرخ شده بود که سابقه نداشت، می خواست با دستش بر ابن ماسویه بکوبد اما نتوانست، می خواست سخن تندی بگوید اما قدرت نداشت، در همان ساعت جان سپرد.

ممکن است بیماری او سابقه قلبی داشته و یا به گفته بعضی از مورخان هر کسی از آب آن چشمه نوشید بیمار می شد، و یا ماهی نوعی ترشحات مسموم داشته، هر چه بود حکومت و قدرتی با آن عظمت در لحظاتی چند فرو ریخت و قهرمان میدانهای بزرگ نبرد در برابر مرگ زانو زد.

هیچکس در آن لحظه توانائی نداشت قدمی برای او بردارد، یا لاقبل او را به منزل اصلیش برساند و تاریخ از این داستانهای عبرت انگیز بسیار به خاطر دارد.

۲- آیا جان دادن تدریجی است؟

تعبیر جان به گلو رسیدن که در آیات فوق بود (فلو لا اذا بلغت الحلقوم) کنایه از واپسین لحظه های زندگی است و شاید منشا آن این است که غالب اعضای پیکر مانند دستها و پاها به هنگام مرگ قبل از سایر اعضا از کار می افتند، و گلوگاه از آخرین اعضائی است که از کار خواهد افتاد.

در آیه ۲۶ سوره قیامت نیز می خوانیم: کلا اذا بلغت التراقی: (کافران ایمان نمی آورند تا زمانی که روح به ترقوه آنها برسد) (ترقوه استخوانهائی است که اطراف حلق را فرا گرفته است).

آیه و ترجمه

فَأَمَّا إِن كَانِ مِنَ الْمُقْرَبِينَ (۸۸)

فروح و ریحان و جنت نعیم (۸۹)

وَأَمَّا إِن كَانِ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰)

فسلام لك من اصحاب اليمين (۹۱)

و اما إن كان من المكذبين الضالين (۹۲)

فنزل من حميم (۹۳)

و تصلياً جحيم (۹۴)

إن هذا لهو حق اليقين (۹۵)

فسبح باسم ربك العظيم (۹۶)

ترجمه :

۸۸ - اما اگر او از مقربان باشد،

۸۹ - در روح و ريحان و بهشت پرنعمت است .

۹۰ - و اما اگر از اصحاب يمين باشد،

۹۱ - به او گفته می شود: سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب اليمين هستند.

۹۲ - اما اگر او از تکذيب کنندگان گمراه باشد،

۹۳ - با آب جوشان دوزخ از او پذيرائی می شود!

۹۴ - سپس سرنوشت او ورود در آتش جهنم است .

۹۵ - اين همان حق و يقين است .

۹۶ - حال که چنين است نام پروردگار بزرگت را منزّه بشمار.

تفسير:

سرانجام نيكوکاران و بدکاران

این آیات در حقیقت یک نوع جمع‌بندی از آیات آغاز سوره و آیات اخير است ، و تفاوت حال انسانها را به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند مجسم می سازد که چگونه بعضی در نهایت آرامش و راحتی و شادی چشم از جهان می پوشند، و جمعی دیگر با مشاهده دورنمای آتش سوزان جهنم با چه اضطراب و وحشتی جان می دهند؟ نخست می فرماید: (کسی که در حالت احتضار و واپسین لحظات زندگی قرار می گیرد اگر از مقربان باشد...) (فاما ان كان من المقربين).

(در نهایت راحت و آرامش و روح و ريحان است و در بهشت پرنعمت جای می گیرد) (فروح و ريحان و جنه نعيم).

(روح) (بر وزن قول) آنگونه که علمای لغت گفته اند در اصل به معنی تنفس و (ريحان) به معنی شیء یا گیاه خوشبو است ، سپس این واژه به هر چیزی که مایه حیات و راحتی است گفته شده ، همانگونه که (ريحان) به هر گونه نعمت و روزی خوب و فرحزا اطلاق می گردد، بنابراین (روح) و (ريحان) الهی شامل تمام وسائل راحتی و آرامش انسان و هر گونه نعمت و برکت الهی می گردد.

و به تعبیر دیگر می توان گفت : روح اشاره به تمام اموری است که انسان را از ناملائمات رهایی می بخشد تا نفسی آسوده کشد، و اما (ريحان) اشاره به مواهب و نعمتهائی است که بعد از رفع ناملائمات عائد انسان می گردد.

مفسران اسلامی تفسیرهای متعددی برای این دو واژه ذکر کرده اند که شاید بالغ بر ده تفسیر شود.

گاه گفته اند: (روح) به معنی رحمت و (ریحان) هر شرافت و فضیلتی را شامل می شود.

و گاه گفته اند (روح) نجات از آتش دوزخ و (ریحان) دخول در بهشت است گاه (روح) را به معنی آرامش در قبر و (ریحان) را در بهشت دانسته اند.

گاه (روح) را به معنی (کشف الکروب) (بر طرف ساختن ناراحتیها) و ریحان را به معنی (غفران الذنوب) (آمرزش گناهان) تفسیر کرده اند.

و گاه (روح) را به معنی (انظر الی وجه الله) و (ریحان) را (استماع کلام الله) شمرده اند... و مانند اینها.

ولی همانگونه که گفتیم اینها مصادیقی است از آن مفهوم کلی و جامع که در تفسیر آیه ذکر شد.

قابل توجه اینکه بعد از ذکر (روح) و (ریحان) سخن از (جنه نعیم) (بهشت پر نعمت) به میان آورده ، که ممکن است اشاره به این باشد که روح و ریحان در آستانه مرگ ، و در قبر و برزخ به سراغ مؤمنان می آید و بهشت در آخرت ، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: فاما ان كان من المقربین فروح و ریحان یعنی فی قبره ، و جنه نعیم یعنی فی الاخره : (اما اگر از مقربان باشد روح و ریحان از آن او است ،

یعنی در قبر، و بهشت پر نعمت برای او است یعنی در آخرت) و.

سپس می افزاید: (اما اگر از گروه دوم یعنی اصحاب الیمین باشد...) (همان مردان و زنان صالحی که نامه اعمالشان به نشانه پیروزی و قبولی به دست راستشان داده می شود) (و اما ان كان من اصحاب الیمین).

(به او گفته می شود سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب الیمین هستند) (فسلام لك من اصحاب الیمین).

به این ترتیب فرشتگان قبض روح در آستانه انتقال از دنیا سلام یارانش را به او می رسانند، همانگونه که در آیه ۲۶ واقعه در توصیف اهل بهشت خواندیم : الا قیلا سلاما سلاما.

احتمال دیگری در تفسیر این آیه نیز وجود دارد، و آن اینکه سلام از ناحیه فرشتگان باشد که به او می گویند: سلام بر تو ای کسی که از اصحاب الیمین هستی ، یعنی در افتخار و توصیف تو همین بس که در صفت آنان قرار داری .

در آیات دیگر قرآن نیز سلام فرشتگان در آستانه مرگ بر مؤمنان آمده است مانند آیه ۳۲ سوره نحل که می فرماید: الذین تتوفاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون : (کسانی که فرشتگان قبض روحشان را می کنند در حالی که پاکیزه اند، به آنها می گویند: سلام بر شما، وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید).

به هر حال تعبیر (سلام) تعبیر پرمعنائی است ، خواه از سوی فرشتگان باشد یا از سوی اصحاب الیمین ، سلامی است که نشانه روح و ریحان و هرگونه سلامت و آرامش و نعمت است .

این نکته نیز لازم به یادآوری است که تعبیر به اصحاب الیمین (کسانی که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند) به خاطر آن است که معمولا انسان کارهای مهم و ماهرانه را با دست راست انجام می دهد لذا دست راست سمبلی است از قدرت ، مهارت ، توانائی و پیروزی .

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که در ذیل این آیه فرمود: هم شیعتنا و محبونا: (اصحاب یمین شیعیان ما و دوستان ما هستند).

سپس به سراغ گروه سوم می رود که در اوائل سوره از آنها به عنوان اصحاب الشمال یاد شده بود، می فرماید: (اما اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد...) (و اما ان كان من المكذبین الضالین).

(با آب جوشان دوزخ و حرارت و سموم آن از او پذیرائی می شود!) (فنزله من حمیم).

و (سپس سرنوشت او ورود در آتش جهنم است) (و تصلیه جهنم).

آری در همان آستانه مرگ نخستین عذابهای الهی را می چشند، و طعم تلخ کیفیهای قیامت در قبر و برزخ در کام جانیشان فرومی رود، و از آنجا که سخن از حال محتضر است مناسب این است که جمله (نزل من حمیم) اشاره به عذاب برزخی باشد (و تصلیة جحیم) اشاره به عذاب قیامت، این معنی در روایات متعددی نیز از ائمه اهل بیت نقل شده است.

قابل توجه اینکه در اینجا (مکذبین) و (ضالین) هر دو با هم ذکر شده اند که اولی اشاره به تکذیب قیامت و خداوند یکتا و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و دومی به کسانی که از راه حق منحرف شده اند.

این تعبیر علاوه بر اینکه معنی تاءکید را می رساند می تواند اشاره به این نکته باشد که در میان گمراهان افرادی هستند مستضعف و جاهل قاصر، و عناد و لجاجتی در برابر حق ندارند، آنها ممکن است مشمول الطاف الهی گردند، اما تکذیب کنندگان لجوج و معاند به چنین سرنوشتی که گفته شد گرفتار می شوند.

(حمیم) به معنی آب داغ و سوزان یا بادهای گرم و سموم است، و (تصلیة) از ماده (صلی) (بر وزن سعی) به معنی سوزاندن و داخل شدن در آتش است اما (تصلیه) که معنی متعددی را دارد تنها به معنی سوزاندن می آید.

و در پایان این سخن، می افزاید: (این همان حق و یقین است) (ان هذا لهو حق الیقین).

(و حال که چنین است نام پروردگار بزرگ را منزه بشمار و او را تسبیح گوی) (فسبح باسم ربك العظيم).

معروف در میان مفسران این است که (حق الیقین) از قبیل اضافه بیانیه است یعنی آنچه درباره این سه گروه از مقربان و اصحاب الیمین و تکذیب کنندگان گفته شد عین واقعیت و حق و یقین است.

این احتمال نیز وجود دارد که چون یقین دارای مراتبی است، مرحله عالی آن حق الیقین است، یعنی یقین واقعی کامل و خالی از هرگونه شک و شبهه و ریب.

ضمناً از آنچه گفتیم معلوم شد (هذا) در این آیه اشاره به احوال گروه های سه گانه ای است که قبلاً ذکر شده، بعضی نیز احتمال داده اند که به تمام محتوای سوره واقع یا تمام قرآن اشاره باشد، اما تفسیر اول مناسبتر است.

این نکته نیز قابل توجه است که تعبیر به (فسبح) (پس تسبیح کن) (با فاء تفریع) اشاره به این حقیقت است که آنچه درباره این گروه های سه گانه گفته شد عین عدالت است، و بنابراین خداوندت را از هرگونه ظلم و بی عدالتی پاک و منزه بشمار، و یا اینکه اگر می خواهی به سرنوشت گروه سوم گرفتار نشوی او را از هرگونه شرک و بیعدالتی که لازمه انکار قیامت است پاک و منزه بدان.

بسیاری از مفسران در ذیل آخرین آیه نقل کرده اند که پس از نزول آن پیامبر فرمود: اجعلوها فی رکوعکم: (آنها در رکوع خود قرار دهید) (سبحان ربی العظیم بگوئید) و هنگامی که سبح اسم ربک الاعلی نازل شد فرمود: اجعلوها فی سجودکم (آنها در سجده قرار دهید) (سبحان ربی الاعلی بگوئید).

در تفسیر آیه ۷۴ همین سوره نیز شبیه همین روایت را از بعضی از مفسران نقل کردیم.

نکته:

## عالم برزخ

آیا فوق از آیاتی است که اشاره به عالم برزخ دارد زیرا همانگونه که در تفسیر این آیات گفتیم در آستانه مرگ که انسان آماده برای انتقال به جهان دیگر می شود با یکی از حالات زیر روبرو خواهد شد: نعمتها و مواهب و پادشاهی الهی و روح و ریحان، یا کیفرها و مجازاتهای دردناک، و قرائن موجود در آیات نشان می دهد که قسمتی از اینها مربوط به قیامت و قسمت دیگری مربوط به قبر و برزخ است، و این خود دلیل دیگری بر وجود این عالم محسوب می شود.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: (نخستین چیزی که به مؤمن در هنگام وفات بشارت داده می شود روح و ریحان و بهشت پر نعمت است، و نخستین چیزی که به مؤمن در قبرش بشارت داده می شود این است که به او می گویند بشارت باد بر تو به خشنودی خداوند، به بهشت خوش آمدی، خداوند تمام کسانی که تو را تا قبرت تشییع کرده اند همه را آمرزید و شهادت آنها را درباره تو تصدیق کرد، و دعای آنها را برای آمرزش مستجاب فرمود).

در حدیث دیگری امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: (هنگامی که انسان در آخرین روز از ایام دنیا و اولین روز از ایام آخرت قرار می گیرد اموال و فرزندان و اعمال او در برابرش مجسم می شوند، او نگاهی به اعمالش می کند، می گوید: من نسبت به شما بی اعتنا بودم هر چند بردوش من سنگین بودید، الان چه خبری برای من دارید؟ عملش می گوید: من همنشین تو در قبر و روز

رستاخیزت هستم تا من و تو در پیشگاه پروردگارت حضور یابیم، سپس امام (علیه السلام) افزود: اگر دوست خدا باشد عملش به صورت خشبوترین انسان با زیباترین چهره و جالبترین لباس ظاهر می شود، و می گوید بشارت باد بر تو به آرامش و نعمت و بهشت پربرکت و قدمت خیر مقدم است سؤ ال می کند تو کیستی؟ او در جوابش می گوید: (من عمل صالح تو هستم که از دنیا (همراه تو) به سوی بهشت می روم). درباره عالم برزخ بحث مشروحتری ذیل آیه ۱۰۰ مؤمنون داشتیم.

پروردگارا! ما را در صف مقربان و اصحاب الیمین و اولیاء و دوستان خاص قرار ده، و در آستانه مرگ مشمول روح و ریحان و جنت نعیمت بگردان.

خداوندا! عذاب رستاخیزت عذابی است الیم که هیچکس را یارای تحمل آن نیست، و پادشاهی بی حسابت پاداشی است عظیم که هیچکس با عملش مستوجب آن نمی شود، سرمایه ما در آن روز تنها لطف و کرم تو است ای کریم!

بارالها! پیش از فرارسیدن قیامت کبری و فرارسیدن مرگ که قیامت صغری است ما را بیدار کن تا خود را برای این سفر عظیم که در پیش داریم آماده سازیم.

آمین یا رب العالمین